

مکتب تربیتی امام حسین علیه السلام

پنجاه ویزگی از مکتب تربیتی امام حسین (علیه السلام)
که نسخه شفاعش امروز ما و
پل عبور از بعثت تا ظهور است

به روایت: استاد ماندگاری
به قلم: مختار رضائیان

بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

يَا حَبِيبِ
الْأَسْطَلَا عَلَيَا سَا
سَا

فهرست

پیشگفتار	۸
مقدمه	۱۰
ویژگی اول: مکتب تطهیر (پاکسازی)	۱۲
ویژگی دوم: مکتب تضمین نجات	۱۳
ویژگی سوم: مکتب اتصال با خدا	۱۷
ویژگی چهارم: مکتب تعامل با خدا (معامله با خدا)	۲۴
ویژگی پنجم: مکتب عقلانیت	۲۷
ویژگی ششم: مکتب بصیرت و اطاعت	۳۳
ویژگی هفتم: مکتب اطاعت	۳۶
ویژگی هشتم: مکتب تسلیم (برنزی، نقره‌ای، طلایی)	۳۹
ویژگی نهم: مکتب مجاهدت	۴۲
ویژگی دهم: مکتب مقاومت	۴۴
ویژگی یازدهم: مکتب استقامت	۴۶
ویژگی دوازدهم: مکتب مراقبت	۴۹

- ویژگی سیزدهم: مکتب طهارت ۵۲
- ویژگی چهاردهم: مکتب معنویت ۵۳
- ویژگی پانزدهم: مکتب شکر ۵۵
- ویژگی شانزدهم: مکتب هدایت ولایی ۵۶
- ویژگی هفدهم: مکتب جهاد تبیین ۵۷
- ویژگی هجدهم: مکتب حیا، عفت و غیرت ۶۴
- ویژگی نوزدهم: مکتب تربیت قرآنی ۶۹
- ویژگی بیستم: مکتب شجاعت و قدرتمند شدن ۷۱
- ویژگی بیست و یکم: مکتب امیدواری ۷۲
- ویژگی بیست و دوم: مکتب آخرت محوری ۷۴
- ویژگی بیست و سوم: مبارزه با دنیاگرایی و خودخواهی ۷۵
- ویژگی بیست و چهارم: مکتب دشمن شناسی، دشمن گریزی و دشمن ستیزی • ۷۷
- ویژگی بیست و پنجم: مکتب فرصت یابی، فرصت شناسی و فرصت سازی •• ۷۹
- ویژگی بیست و ششم: مکتب توسل و التماس ۸۰
- ویژگی بیست و هفتم: مکتب اخلاص ۸۴
- ویژگی بیست و هشتم: مکتب توکل ۸۵

- ۸۶.....ویژگی بیست و نهم: مکتب تعاون و همبستگی اجتماعی
- ۸۷.....ویژگی سی و ام: مکتب اشک و گریه (ادامه التماس)
- ۸۸.....ویژگی سی و یکم: مکتب نشاط و سرزندگی
- ۹۰.....ویژگی سی و دوم: مکتب خدمت و گره‌گشایی (باب الحوائجی)
- ۹۵.....ویژگی سی و سوم: مکتب توبه و استغفار
- ۹۷.....ویژگی سی و چهارم: مکتب گذشت و ایثار
- ۹۹.....ویژگی سی و پنجم: مکتب انتظار سازنده
- ۱۰۱.....ویژگی سی و ششم: مکتب بی‌قراری به جای بی‌خیالی
- ۱۰۲.....ویژگی سی و هفتم: مکتب عشق و محبت (مودت)
- ۱۰۲.....ویژگی سی و هشتم: مکتب عزت و افتخار
- ۱۰۳.....ویژگی سی و نهم: مکتب اعتماد به خدا (تفویض)
- ۱۰۶.....ویژگی چهل و یکم: مکتب شهادت و حیات جاویدانه
- ۱۰۷.....ویژگی چهل و دوم: مکتب رشد، فلاح، فوز و رستگاری
- ۱۰۹.....ویژگی چهل و سوم: مکتب موفقیت و پیروزی
- ۱۱۰.....ویژگی چهل و چهارم: مکتب وفاداری به عهد و پیمان
- ۱۱۱.....ویژگی چهل و پنجم: مکتب حسن ظن به خدا

ویژگی چهل و ششم: مکتب نیایش و نماز..... ۱۱۳

ویژگی چهل و هفتم: مکتب رضا به رضای الهی ۱۱۵

ویژگی چهل و هشتم: مکتب صیانت خانواده ۱۱۶

ویژگی چهل و نهم: مکتب تبیین کارکرد دین در زندگی ۱۱۶

ویژگی پنجاهم: مکتب حفظ حدود الهی ۱۱۷

پیشگفتار

آیا می‌دانید چرا با وجود دانستن خیلی چیزها، هنوز در عمل مانده‌ایم؟ پاسخ ساده است؛ ما «ویژگی‌های مکتب زندگی» را خوب نیاموخته‌ایم. مکتب امام حسین (ع) فقط یک مکتب عاطفی و سوگواری نیست. این مکتب، یک سیستم کامل تربیتی است برای:

- چگونه اندیشیدن (عقلانیت و بصیرت)
- چگونه حرکت کردن (مجاهدت و مقاومت)
- چگونه ایستادن (استقامت و اطاعت)
- چگونه با خدا بودن (اتصال و تعامل با خدا)
- چگونه گره باز کردن (خدمت و گره‌گشایی)
- چگونه برگشتن (توبه و استغفار)

پنجاه ویژگی در پنجاه فصل کوتاه و روان؛ هر ویژگی، هم مبانی قرآنی و روایی دارد، هم مصادیق امروزی، هم راهکار عملی. این کتاب، یک تحقیق دانشگاهی نیست؛ یک دستورالعمل تحول است.

«اگر از زندگی امروزت خسته‌ای، بگذار حسین (ع) به تو یاد بدهد
چگونه از کربلا به قله برسی.»

محمد مهدی ماندگاری

مقدمه

ضرورت تبیین مکتب امام حسین (ع) در ماه محرم امسال

مکتب امام حسین (ع) احیاکننده بعثت انبیا و احیاکننده غدیر است، تکمیل‌کننده بعثت «الیوم اکملت لکم دینکم»، زمینه‌ساز انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله)، و زمینه‌ساز ظهور و رجعت. این مکتب، حلقه وصل گذشته و آینده است.

امروز بیش از هر زمان دیگر، بستر برای نصرت دین خدا و هدایت خلق فراهم است. عقل‌ها نسبت به گذشته بیدارتر، بصیرت‌ها بیشتر، و باطن ظلم و فساد و کفر برای مردم روشن‌تر شده است. همانطور که رهبر معظم انقلاب فرمودند: ترامپ و دموکراسی آمریکایی، بی‌آبرویی دموکراسی غرب را نشان دادند. هیچ عقل سلیم و فطرت سالمی این حرکت آمریکا و فرعونیان زمان را نمی‌پذیرد. پس امروز بهترین زمان برای «کفر به طاغوت» و به تبع آن بهترین زمان برای «ایمان به الله» و «رحمة بین الناس» است. بهترین زمان برای

بیداری امت‌ها، زمینه‌سازی ظهور، جهانی‌سازی اسلام و دین خدا، و هدایت خلق است.

از زیباترین تابلوهایی که هم احیاکننده بعثت و غدیر و هم زمینه‌ساز انقلاب اسلامی و ظهور است، تابلوی عاشورا است. تابلویی که هر کس به آن نگاه می‌کند، می‌لرزد، به فکر فرو می‌رود و سؤال می‌کند. ما برای اینکه مردم خود را امروز در میدان نگه داریم، اهل استقامت و مقاومت کنیم، باید سه کار اساسی انجام دهیم:

- اتحاد مردم را تقویت کنیم
- نترسی مردم را تقویت کنیم
- ولایت‌مداری مردم را تقویت کنیم
- همچنین مجاهدت، تعاون، همکاری و معنویت مردم را تقویت کنیم تا ظهور به اهداف اصلی‌مان (که به قول امام خمینی(ره) «اتصال به ظهور» است) برسیم.

پس بیاییم مکتب عاشورا را با ویژگی‌هایش، با آیات و روایات و با تطبیق بر «امامین انقلاب» (امام خمینی و امام خامنه‌ای) خوب تبیین کنیم. قرآن (کتاب صامت) و اهل بیت (قرآن ناطق) و امامین انقلاب را دستمایه قرار دهیم و مستند، قابل فهم، کاربردی، متناسب با نیاز و میزان فهم و علاقه مردم صحبت کنیم. یقین بدانید روز به روز پای منابر ما شلوغ‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود و مردم این مباحث را به عنوان نسخه زندگی خود به کار می‌برند. این وظیفه ماست.

ویژگی اول: مکتب تطهیر (پاکسازی)

امام حسین (ع) و مکتب او ما را تطهیر می‌کند. اشک عزای حسین (ع) دل را از سیاهی می‌شوید. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «صلواتکم و درودکم... کفارة لذنوبنا و طهارة لنا و تزکیة لانفسنا». هر چه برای امام حسین (ع) انجام می‌دهیم، در حقیقت برای پاکی خودمان است، چون اهل بیت (ع) معدن پاکی هستند.

مکتب امام حسین (ع) مکتب تطهیر است. انسان‌هایی با سوابق بد — مشروب‌خوار، قمارباز، رباخوار، بی‌حیا — با آمدن زیر پرچم امام

حسین (ع)، همه گرفتاری‌ها و مشکلات خود را کنار گذاشته‌اند. برخی از علما می‌گویند حتی سفره امام حسین (ع) را در خیابان بیندازید؛ کسانی که به روضه نمی‌آیند، از کنار سفره رد می‌شوند و نمک گیر می‌شوند. مرحوم حاج آقا فخر (رضوان الله علیه) می‌فرمود: سفره امام حسین (ع) مخصوصاً سفره صبحگاه، انسان را نمک گیر می‌کند.

نمونه کاربرد برای مبلغان:

- از انسان‌هایی بگویید که با آمدن به هیئت، زندگی‌شان متحول شده است.
- تأکید کنید که اشک بر حسین (ع) دل را از سیاهی می‌شوید و گناهان را می‌زداید.

ویژگی دوم: مکتب تضمین نجات

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه». قرآن و عترت یک مسیر یاب (GPS) الهی هستند:

• **آدرس کتبی:** قرآن (ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین)

• **آدرس شفاهی:** اهل بیت (و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون)

این مکتب انسان را به فلاح، هدایت، فوز، رستگاری، رشد و پیروزی می‌رساند. اما با سه شرط:

شرط اول: پرسشی (شروع حرکت با سؤال)

«فاسئلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون» (نحل، ۴۳). هر کاری می‌خواهیم بکنیم (پوشش، خوراک، خواب، اقتصاد، سیاست، ارتباط، ازدواج و...) باید بپرسیم. پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است. قرآن هم دیدنی‌ها را نشان می‌دهد و هم ندیدنی‌ها را «الذین یؤمنون بالغیب». مشکل امروز ما این است که فقط دیدنی‌ها را می‌بینیم، ندیدنی‌ها را نمی‌بینیم. مکتب امام حسین (ع) ندیدنی‌ها را هم به ما نشان می‌دهد.

شرط دوم: اطاعت (وسط حرکت با اطاعت)

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (نساء، ۵۹). اگر اهل اطاعت باشی، خدا تو را بالا می برد: «و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين» (نساء، ۶۹). شهدا معصوم نبودند اما به خاطر اطاعت، به صف اول پیامبران و صدیقین راه یافتند.

شرط سوم: استقامت (پایان حرکت با استقامت)

«ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا» (فصلت، ۳۰). تا آخر بایستیم.

نتیجه: مکتب امام حسین (ع) هم مکتب تطهیر است و هم مکتب تضمین نجات، اما با سه شرط پرسش، اطاعت و استقامت.

توصیه پایانی برای مبلغان

- این مبانی را با آیات و روایات تقویت کنید (هیچ کلمه‌ای از خودتان نیست).
- با خاطرات و نمونه‌های کتاب‌های معتبر تزئین کنید.

• کاربردی و متناسب با صنف مخاطب صحبت کنید:

○ برای ورزشکاران: امام حسین(ع) را مربی معرفی

کنید که حرکت رو به جلو، پاسکاری و گلزنی یاد

می‌دهد.

○ برای هنرمندان: امام حسین(ع) را کارگردان معرفی

کنید که نقش‌ها، دیالوگ‌ها و آرایش‌ها را تعیین

می‌کند.

○ برای دانش‌آموزان و دانشجویان: امام حسین(ع) را

معلم و استاد معرفی کنید.

○ برای نظامیان: امام حسین(ع) را فرمانده معرفی

کنید.

○ برای مسافران دنیا: امام حسین(ع) را راهنمای

گردشگری معرفی کنید.

○ برای کارمندان: امام حسین(ع) را مدیر اداره معرفی کنید.

امروز شور مردم فراوان است، ما باید شعور آنها را با این ویژگی‌ها بالا ببریم.

ویژگی سوم: مکتب اتصال با خدا

اگر باور کنیم که «لا مؤثر فی الوجود الا الله» و خدا همه کاره عالم است، آنگاه ما چه نقشی داریم؟ خدا به ما ماموریت داده است که «کارگر خدا» باشیم. اگر کارگر خدا بودیم، خدا یک شعار طلایی به ما یاد داده که همه انبیا، اولیا، شهدا و علما به آن عمل کردند:

«تکلیفتو انجام بده، خدا تکمیلت می‌کند». از ما حرکت، از خدا برکت. تکلیف ما چیست؟ نقشه راه را از خدا بگیریم (قرآن)، راهنما را از خدا بگیریم (ولایت)، و نتیجه را به خدا واگذار کنیم

«أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ».

این سه مرتبه دارد:

۱. نقشه گرفتن (از قرآن)

۲. راهنما خواستن (از ولی خدا)

۳. نتیجه را واگذار کردن (به خدا)

خداوند هیچ کاری برایش سخت نیست. در سوره مریم دوبار آمده است: «هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ» (انجام آن کار برای من آسان است). حضرت زکریا گفت: من پیرمردم و همسرم نازاست، خدا فرمود: برای من کاری ندارد. به حضرت مریم فرمود می‌خواهم به تو فرزندی بدهم، گفت: هنوز با هیچ بشری ازدواج نکرده‌ام، خدا فرمود: برای من کاری ندارد. پس فرزند دادن به مریم بدون همسر، و فرزند دادن به زکریای پیر با همسر نازا، برای خدا هیچ سختی ندارد. هیچ کاری نیست که برای خدا سخت باشد.

مکتب امام حسین (ع)، مکتب اتصال با چنین خدایی است؛ خدایی که «أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و «يَكُلُّ شَيْءٌ عَلِيمٌ» است. امام حسین (ع)، ابراهیم خلیل، موسی کلیم، یوسف صدیق، یونس نبی، پیغمبر اسلام (ص) و انقلاب ما تا امروز، همه به برکت اتصال به

خدا، به ابرقدرت تبدیل شدند. باید باور کنیم «الله اکبر»؛ خدا بزرگترین است.

راه‌های عملی اتصال به خدا (برای زندگی مردم)

۱. اتصال با خانه خدا (مسجد)

مردم را به مسجد سوق دهیم. امام خمینی (ره) فرمود: «مسجد سنگر است». «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» (توبه، ۱۸). عمران مسجد فقط به ساختمان‌سازی نیست، به حضور انسان‌های مؤمن با کمیت و کیفیت بالا و فواید بسیار است. امام حسین (ع) از مکه شروع کرد و از همان‌جا فریاد اول را زد. پیشنهاد می‌شود:

- مردم حداقل روزی یک وعده نماز را در مسجد بخوانند.
- مراسم محرم با نماز شب در مسجد شروع شود.
- منبرها، اطعام‌ها و دسته‌های عزاداری از مسجد آغاز گردد.

۲. اتصال با کلام خدا (قرآن)

امام حسین (ع) هم در حال حرکت قرآن می خواند، هم در حال نيزه زدن، هم در حالی که سر مبارکش روی تشت طلا بود. امام خامنه‌ای (مدظله) در حال قرآن خواندن به شهادت رسیدند. امام خمینی (ره) انس ویژه‌ای با قرآن داشت و شهدا نیز همین گونه. به مداحان و منبری‌ها توصیه می‌شود: با قرآن روضه بخوانید. روضه اصلی، قرآن است. مردم را با آیات قرآن آشنا کنیم؛ آیاتی که سر و دست و پای زندگی امروز ماست.

۳. اتصال با ذکر خدا

بهترین ذکر، اعتراف به نیازمندی به خداست: «الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ». در هر لحظه و هر نیازی، نامی از خدا را که برآورنده آن نیاز است، یاد کنیم:

- مریض شدم: «یا طَیِّبَ مَنْ لَا طَیِّبَ لَهُ»
- غریبم: «یا اَنِیسَ مَنْ لَا اَنِیسَ لَهُ»
- گرسنم: «یا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغیرِ» (خدایی که طفل شیرخوار را روزی می‌دهد)

• نیاز به دوست دارم: «یا حَبِيبَ مَنْ لَا حَبِيبَ لَهُ»

ذکر واقعی این نیست که اول بگوئیم دکتر، اول بگوئیم ناخدا، اول بگوئیم هر کس دیگری، وقتی آنها گفتند «کاری از دست ما بر نمی آید» بعد بگوئیم خدا. ذکر حقیقی آن است که «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید، ۳) را باور کنیم. در جبهه که از من پرسیدند چه خبر بود؟ گفتم: خدا بود و خدا بود و خدا. اول خدا، وسط خدا، آخر خدا.

۴. اتصال با ولی خدا

ولی خدا، ما را به خدا وصل می کند.

۵. اتصال با امر خدا

«اقیموا الصلاة»، «آتوا الزکاة»، «جهاد»، «امر به معروف» کارگر خدا باشیم.

۶. اتصال با نهی خدا (پرهیز از محرمات)

این همان دایره حفاظتی خداست. «نَ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲)، «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹).

مکتب امام حسین (ع)، مکتب **اتصال دائمی** با خداست (نه اتصال مقطعی)، مکتب **اتصال آگاهانه** است (نه از روی نادانی)، و مکتب **اتصال عمیق** با خداست. امام حسین (ع) صبح عاشورا فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كُرْبٍ» در دعای عرفه می‌فرماید: «إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي، ...» (خداوندا، مدیر برنامه من تو باش). اگر با خدا اتصال پیدا کنیم:

- خدا می‌شود مدیر برنامه ما «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- خدا می‌شود مسئول تدارکات ما «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» - اعراف ۹۶
- خدا می‌شود محافظ نزدیک ما «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» - حجر ۹
- خدا می‌شود مشکل‌گشای ما «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» - طلاق ۲

• خدا می شود روزی دهنده ما «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

- طلاق ۳

• خدا می شود حیات دهنده ما «بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» -

بقره ۱۵۴

حضرت زینب (س) چرا به یزید فرمود: «تو هیچ غلطی نتوانستی بکنی» چون هدف یزید محو امام حسین(ع) بود، اما نه تنها امام حسین(ع) محو نشد، بلکه زنده تر هم شد. امروز از نجف تا کربلا مردم می گویند «لیبیک یا حسین». هر چه اتصال ما به خدا بیشتر باشد، انقلاب اسلامی (که آمده است ما را به خدا متصل کند) قوی تر می شود. آنهایی که متصل به خدا شدند - چه رئیس جمهور مثل رجایی و رئیسی، چه بقال، قصاب، کفاش، خیاط، کارگر و حمال - جاودانه شدند. اما کسی که متصل به خدا نشد، حتی اگر عمامه به سر داشت و حافظ قرآن بود، مثل ابوموسی اشعری شد (که قرآن می خواند اما اتصال حقیقی با خدا نداشت).

ویژگی چهارم: مکتب تعامل با خدا (معامله با خدا)

مؤمن کسی است که حبش لله، بغض لله، عملش لله، و ترک لله باشد (دوستی و دشمنی و انجام و ترک کارها برای خدا باشد).

ما سه گزینه برای معامله داریم:

۱. معامله با شیطان: شیطان می گوید سر تو کلاه می گذارم «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» - حجر، ۳۹. دروغ می گوید. روز قیامت هم می گوید: «فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ» (به من چه؟ خودتان را ملامت کنید).

۲. معامله با مردم: وعده های مردم مشکوک است، وسط راه سرگردانمان می کنند (یکی چیزی می گوید، یکی چیز دیگر)، آخر سر هم فرار می کنند «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ» - عبس، ۳۴.

۳. معامله با خدا: بهترین معامله است. اگر با خدا معامله کنیم:

• اولش هدایت می کند «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» - بقره، ۲

• وسطش حمایت می کند «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ

آمَنُوا» - حج، ۳۸

• آخرش شفاعت می کند: خدا کسانی را که به ما حقی

دارند می گوید: «عزیز من را ببخش، من هم تو را

می بخشم» و تطهیرمان می کند برای رفتن به بهشت.

پس بیاییم همه حرف هایمان را با خدا معامله کنیم، به

خدا گره بزنیم.

خاطره: بچه ها داشتند «گل پوش» بازی می کردند (گلی را پشت

می گذاشتند و دیگری دنبال آن می گشت). گفتیم: خدا عالم را برای

بازی «گل پوش» خلق کرده است «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (ملک، ۲)

- خلق کرده مرگ و زندگی را تا شما را بیازماید که کدامتان بهتر

عمل می کنید. فقط باید «گل» را پیدا کنید. بعضی فکر می کنند گل،

ثروت، شهرت و قدرت است می روند به سراغ پوچ، چون اینها عاقبت

خوبی ندارند. فقط یک گل وجود دارد: «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه،

۷۲). رضایت خدا از ما. نه رضایت مردم (که پوچ است)، نه رضایت شیطان (که پوچ است). اگر خدا از ما راضی شود، مطمئن می شویم. پس معامله با خدا را پیشه کنیم. امام حسین (ع) با هیچ کس جز خدا معامله نکرد. شهدا با هیچ کس جز خدا معامله نکردند. امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله) – انقلاب اسلامی، مکتب معامله با خداست. هر کس با خدا معامله کرد، برد:

- مرگ نکرد، مهمان خصوصی خدا شد.
- روزی‌دهنده اش خدا شد.
- خدا معرفی اش کرد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص، ۸۳).

رضای خدا همیشه در رضای مردم نیست. گاهی اوقات با رضای مردم جور در نمی‌آید. گاهی اوقات با رضای والدین جور در نمی‌آید (اگر والدین به گناه امر کنند، «فَلَا تُطِعْهُمَا» – لقمان، ۱۵). اما اگر

معامله با خدا را فهمیدیم، می‌توانیم در میدان بمانیم. تنها چیزی که مردم را در میدان نگه می‌دارد، معامله با خداست. معامله با شهرت، ثروت، قدرت و ریاست، نمی‌ارزد.

ویژگی پنجم: مکتب عقلانیت

برخی در اشعارشان اشتباه بیان می‌کنند که کار امام حسین (ع) با عقل قابل توجیه نیست. این حرف کاملاً اشتباه است. آن عشقی که یاران ابی عبدالله (ع) و پیروان مکتب او دارند، فوق‌العقل است، نه ضد عقل. قرآن می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰) - اگر ما حرف خدا و پیغمبر را گوش می‌کردیم و تعقل می‌کردیم، امروز در جهنم نبودیم. از این آیه دو چیز فهمیده می‌شود:

۱. بی‌عقلان، اهل جهنم هستند.

۲. ریشه بی‌عقلی، گوش ندادن به حرف خدا و

پیغمبر است؛ چون حرف خدا و پیغمبر چشم عقل را باز

می‌کند:

○ از دیدنی‌ها به ندیدنی‌ها

○ از اول به آخر

○ از ظاهر به باطن

○ از مادیات به معنویات

○ از عالم شهود به عالم غیب (آیه ۱۱۳ سوره نساء)

پس مکتب امام حسین (ع)، **مکتب عقلانیت** است و عاقل کسی

است که آخر را اول ببیند، باطن را بر ظاهر ببیند، معنویات را ببیند،

غیب را ببیند - با عینک قرآن.

قرآن می‌گوید: اول کارهایی که خدا می‌گوید (بندگی، خدمت،

مجاهدت) سخت است، اما آخرش بهشت است (و آن بهشت،

بی‌نهایت است). عاقل می‌گوید: این سختی موقت را می‌ارزد به آن

زیبایی بی‌نهایت. از این طرف، گناه، معصیت، خیانت و تسلیم شیطان شدن، اولش شیرین و راحت است (به حسب ظاهر مادی)، اما آخرش جهنم‌هاست • عاقل وقتی آخر را می‌بیند، می‌گوید: نمی‌ارزد.

دشمن می‌خواهد ما حرف خدا و پیامبر و اولیای خدا را نشنویم و تعقل نکنیم. در جنگ غزه، آمریکا و اسرائیل تا دیروز حرف‌های مظلومان به گوش عالم نمی‌رسید، اما بعد از جنگ، حرف‌های مظلومان شنیده شد و عالم به دفاع از فلسطین و غزه برخاست. امروز عالم به دفاع از ایران و انقلاب اسلامی برخاسته است. دشمن نمی‌گذارد حرف قرآن و عترت و مظلومان شنیده شود - هم با کثرت دروغ‌هایش و هم با تحریک شهوات. وقتی شهوت آمد، عقل آدم به چشم و گوش و ظاهر تبدیل می‌شود.

تعریف عاقل در مکتب امام حسین (ع)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»؛ امام صادق (ع) «مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» مومنین کسانی‌اند که از همین جا بهشت و جهنم را می‌بینند - مثل یاران امام حسین (ع)، مثل شهدای ما، مثل مردم امروز ما

که ماه‌ها در خیابان‌ها ایستاده‌اند و هنوز هم ایستاده‌اند. سخت است، اما آخرش بهشت است (عزت، اقتدار، آرامش، رضایت خدا).

مصدق دنیایی بهشت:

- آرامش: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)
- هدایت: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹)
- عزت: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر، ۱۰) و «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸)
- رشد و تعالی

مصدق دنیایی جهنم:

- اضطراب: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴)
- گمراهی: «وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» (اعراف، ۳۰) – فکر می‌کنند هدایت شده‌اند اما گمراه‌اند.

• خسارت: « وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا » (کهف،

۱۰۴) - فکر می کنند کار خوب می کنند اما بد می کنند.

• شخصیت کاذب: « وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ » (مجادله،

۱۸) - فکر می کنند شخصیت دارند اما شخصیتشان به

گوشی موبایل، خانه و ماشین است.

آدم عاقل هم بهشت دنیا را انتخاب می کند و هم بهشت آخرت را.

آدم نادان و کج فهم، جهنم دنیا و جهنم آخرت را انتخاب می کند.

مردم ما امروز پای مقاومت، پای سختی مجاهدت و استقامت

ایستاده اند چون می دانند نتیجه اش بهشت دنیا و آخرت است.

تحول عقل در مکتب عاشورا

مکتب امام حسین (ع)، عقل ظاهر بین را تبدیل می کند به عقلی که

ظاهر و باطن می بیند. عقل اول بین را تبدیل می کند به عقلی که

اول و آخر می بیند. عقل مادیات بین را تبدیل می کند به عقلی که

مادی و معنوی می بیند. عقل دنیا بین را تبدیل می کند به عقلی که

دنیا و آخرت می بیند. این مکتب، به خوشی های موقت دنیا که در

آن نافرمانی خداست دل خوش نمی کند و به سختی های دنیا که در آن فرمانبری از خداست، دل محکم می کند. امام حسین (ع) حاضر شد زیر سم اسبان لگدمال شود ولی ذلت و زیر بار دشمن رفتن را نپذیرفت. این است مکتب عقلانیت.

اگر عاقل شدیم، سه ماموریت را انجام می دهیم:

۱. **بندگی خدا** (سخت است اما آخرش سلطنت است –

«بندگی کن که تا که سلطانت»)

۲. **خدمت به خلق خدا** (سخت است، مخصوصاً وقتی تشکر

نکنند، اما آخرش طهارت است – «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

تَطْهَرُ بِهِمْ» – توبه، ۱۰۳)

۳. **دشمنی با خصم خدا** (سخت است اما آخرش عزت است

– «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» – مائده، ۵۶)

آیه معروف: «فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي

الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره، ۲۰۰) – کسانی که عقلشان کم است

می گویند: خدا همین دنیا را به ما بده، یک خانه، یک ماشین، یک

همسر، دو تا بچه، یک شغل مناسب - این بستنی خیلی کوچکی است. اما « وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (بقره، ۲۰۱). پس: در دنیا با حسین (ع) باشم، ولو زیر سم اسبان لگدمال شوم. در آخرت هم با حسین (ع) باشم، در کنار « مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا » (نساء، ۶۹)

ویژگی ششم: مکتب بصیرت و اطاعت

عقل وقتی حجاب نداشته باشد، همه چیز را می بیند. «تقوا» حجاب را از عقل برمی دارد. گناهان سه دسته اند:

۱. گناهان فکری:

- فکر کنیم کار از دست غیر خداست.
- فکر کنیم آمریکا بهتر از خدا می تواند کمکمان کند.
- فکر کنیم بی حیایی مشکل ما را حل می کند.

- فکر کنیم حرام‌خوری مشکل ما را حل می‌کند.

۲. گناهان قلبی:

- حب غیر خدا از حب خدا بیشتر باشد. قلب اسیر غیر خدا می‌شود (آیه ۲۴ سوره توبه: اگر پدران، مادران، برادران، همسران، فرزندان، اموال، تجارت و خانه‌ها نزد شما محبوب‌تر از خدا و رسول و جهاد در راه اوست، منتظر عذاب خدا باشید).

۳. گناهان عملی:

- انجام محرمات و ترک واجبات.

کسی که بصیرت پیدا کند:

- می‌فهمد «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰) - همه کار دست خداست و ما فقط مامور اجرای دستورات خداییم.

• می‌فهمد « لَقَلْبٌ حَرَمٌ اَللّٰهُ ، فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اَللّٰهِ غَيْرَ اَللّٰهِ »

— قلب خانه خداست، غیر خدا را در آن جا نده.

• می‌فهمد اعضا و جوارح (دست و پا، چشم و گوش، زبان)

ماموران خدایند. باید سرباز خدا باشند و امر فرمانده را

اطاعت کنند: انجام واجبات، ترک محرمات.

• می‌فهمد «فرقان» (تشخیص حق از باطل) نصیبت

می‌شود: چه فکری خوب است و چه فکری بد.

کسی که بی‌حیاست، حرام‌خوار است، مردم‌آزار است، رشوه‌خوار است

— فکرش غلط است. کسی که حب غیر خدا در قلبش از حب خدا

بیشتر است — قلبش مریض است. کسی که اعضا و جوارحش در

اختیار شیطان است — دست و پایش مریض است (حتی اگر ظاهراً

سالم باشند). اما بصیرت که پیدا کنی، سلامت و مرض فکر و قلب

و دست و پا را می‌فهمی.

در مکتب امام حسین (ع)، یارانش تمام بدنشان تیر خورده بود، اما

قلبی داشتند که جز امام حسین (ع) جایی برای غیر نگذاشته بود.

دست و پاهایشان پر از تیر و نیزه بود، اما احساس می کردند چه دست و پایی دارند که تا آخرین لحظه برای امام حسین (ع) سربازی کردند. فکرشان هم بسیار زیبا بود. این است مکتب بصیرت.

ویژگی هفتم: مکتب اطاعت

انسان موجودی نیازمند است. به خاطر همین نیاز، اطاعت می کند. حتی حیوان وحشی هم وقتی در تربیت کسی قرار می گیرد، به اجبار اطاعت می کند. خداوند در قرآن می فرماید: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ». ما سه جبهه برای اطاعت داریم: جبهه خدا، جبهه ابلیس و جبهه مردم. حالا ببینیم کدام یک از این سه منبع می تواند نیازهای ما را با سه ویژگی حل کند: تضمین صادقانه، تأمین واقعی و تکریم.

شیطان ادعا می کند نیاز ما را برطرف می کند، اما تضمینش دروغ است. او نمی خواهد ما را تأمین کند، می خواهد تخریمان کند. ما را کوچک می کند تا سوارمان شود. تکریم هم نمی کند، تحقیرمان می کند. نمونه اش امروز آمریکا که به کشورهای مثل عربستان می گوید «گاو شیرده».

اما مردم چطور؟ تضمین مردم مشکوک است. می گویند می خواستیم کمک کنیم، نشد. گاهی درست درمی آید، گاهی غلط. آخر سر هم تکریم نمی کنند.

اما خداوند تضمین کرده است. در قرآن می فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا». تأمین کرده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»، «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»، «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». رزق ما، هدایت ما، برکت ما، فرقان ما را خدا تأمین کرده است. همچنین تکریم کرده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

عقل سالم می گوید برای تأمین نیازهایت، از کدام منبع اطاعت کنی؟ خدا می گوید اگر می خواهی تأمین ات کنم، باید باور کنی که من از تو بیشتر می فهمم. رسول خدا از مؤمنان به خودشان اولی و آگاه تر است. فقط کافی است از اول تا آخر با خدا بمانی، سرباز خدا باشی، بنده خدا باشی. بعد خدا می گوید هر چه تو بخواهی، تأمین ات می کنم. حتی به حضرت موسی (ع) می فرماید: «نمک عاشقتم».

امام حسین (ع) به برکت اطاعت از خدا، به جایی رسید که پیغمبر (ص) فرمود: «از حسین، حرارتی در دل مؤمنان است که روز به روز زیاد می‌شود». این همان حکومت بر قلب‌هاست.

اطاعت در چیست؟ اول: انجام واجبات. دوم: ترک محرمات. منطق واجبات به نفع توست؛ چون خدا آگاه‌تر از توست. محرمات هم به ضرر توست. عاقل کسی است که دنبال جلب منفعت و دفع ضرر باشد. پس اطاعت کن از مربی که از تو بیشتر می‌فهمد، از کارگردانی که از تو بیشتر می‌فهمد، از معلم و استاد و فرمانده و مدیر و راهنمایی که از تو بیشتر می‌فهمد.

امروز در بستر بعثت مردم، اطاعت کنید از خدا و رسول و ولی. امروز ولی خدا فرموده است: «تولید» بگو چشم، «اقتصاد مقاومتی» بگو چشم، «اصلاح الگوی مصرف» بگو چشم. امروز وقت تجمل‌گرایی نیست، وقت اسراف و تبذیر نیست، وقت خودنمایی نیست، وقت خیانت نیست، وقت خدمت است. وقت تنبلی نیست، خودشیفتگی ممنوع، افسردگی ممنوع، کسالت ممنوع. امروز وقت مجاهدت است. بگو چشم. چون انجام واجبات به نفع توست، ترک محرمات به نفع

توست، خدمت به مخلوقات به نفع توست • امروز هر کسی در هر جایی مسئولیت دارد. در مغازه‌ات هستی؟ احتکار نکن، گرانفروشی نکن، گران‌سازی نکن. این به نفع خودت است.

امام حسین (ع) می‌توانست مثل عبدالله بن عمر، تسلیم خواسته‌های دشمن شود تا خودش زنده بماند. اما نه، او مکتب اطاعت را فهمید. اطاعت کردی؟ فوز عظیم که در قرآن آمده، بالاترین مدال عالم هستی به تو می‌دهند. امروز اگر ضریب اطاعت ما نسبت به ولایت بالا برود، حتماً این بعثت مردم ما را زودتر به ظهور می‌رساند.

ویژگی هشتم: مکتب تسلیم (برنزی، نقره‌ای، طلایی)

ما سه نوع تسلیم داریم •

تسلیم برنزی: جایی که ولی خدا (پیغمبر، اهل بیت، ولی فقیه) حکمی می‌کند، هم حکم واضح است، هم فلسفه آن را که تأمین منافع ماست می‌فهمیم. مثال: علما و مراجع دستور داده‌اند اگر در محیط عمومی نماز می‌خوانی و کسی آمد کفش، کیف یا کلاهت را

بردارد، نماز را بشکن. همه هم تسلیم می‌شوند. منفعت خودمان هم همین است.

تسلیم نقره‌ای: حکم ولی واضح است، اما منفعتش معلوم نیست. با این حال یقین داریم حتماً منفعت دارد. مثل تعداد رکعات نماز. نماز صبح دو رکعت، ظهر و عصر و عشا چهار رکعت، مغرب سه رکعت. کسی در تاریخ ندیده که بگوید مستحب است یک رکعت کم یا زیاد کنم. همه تسلیم هستند.

تسلیم طلایی: این همان بعثت عاشوراست. جایی که ولی خدا حکم می‌کند، اما به حسب ظاهر احساس می‌کنیم حکم اشکال دارد یا ضرر دارد. اینجا باید با اعتمادی که به ولایت داری، بگویی: «من نمی‌فهمم، فکر می‌کنم ضرر دارد، اما او می‌داند که منفعت دارد.» خدا به امام حسین (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ می‌خواهم کشته شوی، زن و بچه‌ات اسیر شوند. خدا به ابراهیم خلیل فرمود: چاقو بگذار گلوی اسماعیل. خدا به مادر موسی فرمود: بچه را در صندوقچه بگذار و در رودخانه بینداز. امام صادق (ع) به هارون

مکی فرمود: برو در تنور آتش. امام خمینی (ره) فرمود: بچه‌هایتان را به جبهه بفرستید، عمودی بروند و افقی برگردند. امام خامنه‌ای (مدظله) فرمود: برای دفاع از حرم بروید عراق و سوریه بجنگید • فرمود: بیاید تا حصول نتیجه در خیابان بایستید، بزنندتان، بکشندتان. اینها به حسب ظاهر، ضرر و کشته شدن و اسیر شدن است. اما خضر نبی برای موسی کشتی را سوراخ کرد. موسی تسلیم نشد، اما خضر توضیح داد که این کشتی را حاکم ظالم می‌خواست بگیرد، من سوراخش کردم تا از دستش در برود •

تسلیم طلایی یعنی بدانی تو نمی‌فهمی، اما او بیشتر می‌فهمد. امام حسین و یارانش این مدال را بالا بردند. ابراهیم خلیل، مادر موسی، هارون مکی نزد امام صادق، و مردم عزیز ما نزدیک به پنجاه سال است که تسلیم طلایی را بالا برده‌اند. ما در خانواده‌ها چندین شهید داریم. چرا ولی فقیه کاری می‌کند؟ چرا این را مجازات نمی‌کند؟ چرا آن را انکار نمی‌کند؟ چون بیشتر از تو می‌فهمد. خوش به حال آنهایی که با مکتب عاشورا، تسلیم را یاد گرفتند •

ویژگی نهم: مکتب مجاهدت

مکتب امام حسین (ع)، مکتب مجاهدت است. مجاهدت یعنی تلاش حداکثری. مردم سه نوع تلاش دارند: تلاش حداقلی که اسمش تنبلی است، تلاش حد وسطی که معمولی است، و تلاش حداکثری که همان مجاهدت نام دارد. نزدیک به ششصد آیه در قرآن درباره فرهنگ جهاد آمده است؛ این یعنی اهمیت این موضوع.

برای اینکه کسی بتواند مجاهدت کند، سه پیش فرض اعتقادی نیاز دارد که مکتب امام حسین (ع) به ما یاد می‌دهد:

اول: باور به فرصت محدود

قرآن بارها درباره مرگ هشدار داده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». دنیا مثل یک مسابقه است، وقت اضافه ندارد. وقتی سوت مرگ دمیده شود، حتی یک ثانیه هم مهلت نمی‌دهند. از امام علی (ع) پرسیدند چرا بعضی با دهان باز و چشم باز می‌میرند؟ فرمود: حضرت عزرائیل اجازه نداد دهانشان را ببندند. هر کسی باور کند فرصتش خیلی محدود است، حتماً می‌دود. مثل یک دوندۀ صد متر که فقط هشت ثانیه فرصت دارد تا مدال طلا بگیرد. کنار زمین مسابقه هر

چیز خوردنی و دیدنی و نوشیدنی هم بگذارند، نگاه نمی کند، فقط می دود. امام حسین (ع) به ما یاد داد هر کسی می خواهد به مدال طلای شهادت برسد، فقط باید بدود.

دوم: باور به اینکه بهترین مشتری، خداست

ما سه مشتری داریم: خدا، شیطان و مردم. اما هیچ مشتری به اندازه خدا نمی دهد. کمترین پاداش خدا ده برابر است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا». وقتی به مقام مجاهدت و شهادت برسد، خدا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ». از لحظه مرگ به بعد، خدا شروع می کند به دادن مدال ها. امروز مردم ما دارند با خدا معامله می کنند، نه با پول. دشمن هر چه بگوید، مهم نیست.

سوم: باور به اینکه هر چه کنی به خود می کنی

امام حسین (ع) و یارانش بالاترین لطف را به خودشان کردند. هر کسی بدود، سودش به خودش برمی گردد. «تِجَارَةٌ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»؟ نه، تجارت خودت است. پیامبر (ص) فرمود: همه اهل

بیت کشتی نجاتند، اما سفینه حسین (ع) از همه تندتر می‌رود. وقتی امام حسین به شهادت رسید، خدا به عزرائیل فرمود: قبض روح حسین با خود من است. هر کسی این سه امتیاز را بداند که فرصت کم است، مشتری خداست، و به خودش لطف می‌کند، حتماً می‌دود، تنبلی نمی‌کند، معمولی راه نمی‌رود، کسالت را از خود دور می‌کند، توجیه نمی‌آورد و بی تفاوتی نمی‌کند.

ویژگی دهم: مکتب مقاومت

مقاومت یعنی در برابر موانعی که سر راه مجاهدت قرار می‌گیرند، سست نشویم. این موانع می‌تواند اقتصادی، سیاسی، فردی یا خانوادگی باشد. بعضی از آدم‌ها وقتی مشکل بزرگ می‌بینند، تسلیم می‌شوند. یکی از بزرگترین موانع این است که آدم فکر می‌کند دیده نمی‌شود. می‌گویند من تا ساعت چهار صبح در میدان ایستاده‌ام، پرچم می‌چرخانم، در مرز نگهبانی می‌دهم، در بیمارستان، در معدن، در تاریکی شب خدمت می‌کنم، ولی هیچ کس مرا نمی‌بیند، زحماتم را حساب نمی‌کند. اینجا مکتب امام حسین (ع) سه مبنای مقاومت به ما یاد می‌دهد:

اول: باور به دیده شدن

خدا می‌گوید: « اَلَمْ يَعْلَم بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰى ». حضرت نوح (ع) کشتی می‌ساخت، مردم مسخره‌اش می‌کردند که پیغمبری اش را نگرفته، نجاری می‌کند. نوح رو به خدا کرد، خدا فرمود: تو کشتی را بساز، من دارم نگاهت می‌کنم. سخت‌ترین داغ عاشورا، داغ حضرت علی اصغر (ع) بود. وقتی گلوی آن طفل را زدند و خون به آسمان رفت، امام حسین (ع) فرمود: خدایا، این داغ را بر من آسان کن، زیرا تو می‌بینی. آن مادری که در خانه زحمت می‌کشد، آن معدن‌کاری که زحمت می‌کشد، آن مسئولی که تنها زحمت می‌کشد، آن نگهبانی که در سرما و گرما زحمت می‌کشد، آن زن و مردی که در آشپزخانه، در پاکبانی، در هر جایی زحمت می‌کشد - خدا می‌بیند. پیغمبر، امام زمان (عج)، اهل بیت، شهدا، ملائک، زمین، زمان، اعضا و جوارح هم می‌بینند و به خدا گزارش می‌دهند. پس دیده شدن را باور کن.

دوم: باور به حساب شدن

خداوند حساب می‌کند: «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا». هر چه انجام دادی، خوب یا بد، در روز قیامت حاضر می‌بینی: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا». هیچ چیزی از حساب خدا در نمی‌رود.

سوم: باور به خریدن خدا

خودش می‌خرد. نه اینکه به مسئول دفترش بگوید بخرد، خودش می‌خرد. از آن خواهی که در خیمه امام حسین (ع) زحمت می‌کشد، از آن برادری که در تولید، در اداره، در مرز، در آشپزخانه، در سرویس‌های بهداشتی زحمت می‌کشد - خدا می‌بیند، حساب می‌کند و می‌خرد.

ویژگی یازدهم: مکتب استقامت

استقامت با مقاومت فرق دارد. مقاومت، ایستادگی در برابر موانع است. اما استقامت، ایستادگی در برابر طولانی بودن راه است. آدم گاهی می‌گوید: اینقدر دعا کردیم، خدمت کردیم، عبادت کردیم، مجاهدت کردیم، دویدیم، از ولایت پیروی کردیم... خب، نتیجه کجاست؟ مبنای اعتقادی استقامت در مکتب امام حسین (ع) این

است که باید باور کنیم «او» دیدش از ما وسیع تر و عمیق تر است. قرآن میفرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ». اگر باور کردیم که خدا و پیغمبر و امام و ولی فقیه از ما عمیق تر و دقیق تر و وسیع تر می بینند، پس تا جایی که او میرود، ما هم باید برویم. مبنای استقامت، ولایت مداری در مسیر نتیجه است. خدا میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ».

سه دسته مردم در ولایت هستند: یک دسته ولایت خدا را قبول دارند که آنها را از ظلمت به نور می برد. دسته دوم ولایت طاغوت را قبول دارند که آنها را از نور به ظلمت می برند. دسته سوم سرگردانند. تو ولایت خدا را انتخاب کردی. پس تا کجا بایستی؟ تا وقتی که حیات داری، باید عبادت کنی، خدمت کنی، با دشمن بجنگی، کسب معرفت کنی. من چون خودم را به خودم نگاه می کنم، خودم را کوچک، محدود و ضعیف می بینم. استقامت را خدا برای ما گذاشته چون او از همه بیشتر می داند توان ما چقدر است. اگر خدا میگوید «ثم استقاموا» یعنی پای خدا استقامت کن. قوتش از کجاست؟ «هم جواره و هم جواده». هم جواره یعنی خدا قدرت می دهد، هم جواده

یعنی خدا فکر را تقویت می‌کند. وقتی خدا کمک کند، دست علی می‌شود یدالله. استقامت یعنی دست تو باید بشود یدالله، چشم تو بشود عین الله، زبان تو بشود لسان الله. وقتی تو قرار است خلیفه الله بشوی، وجود تو باید آینه خدا شود. ما تا خدایی شدن باید بدویم.

پیغمبر (ص) فرمود: «سوره هود من را پیر کرد» زیرا در آن آمده «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» • مشکل امیرالمؤمنین (ع) این بود که مردم با پیغمبر شروع کردند، اما استقامت نکردند. با امیرالمؤمنین یک بار دیگر در خانه آمدند، بعد از ۲۵ سال خانه‌نشینی، امیرالمؤمنین را خلیفه کردند، ولی باز هم قلیل ماندند. با امام حسین (ع) شروع کردند، هجده هزار امضا و نامه و طومار فرستادند، اما زیر قولشان زدند. تمام مشکل امت‌ها در طول تاریخ، استقامت نکردن بوده است. تمام امتیاز مردم ایران در استقامت است. امتیاز یاران امام حسین (ع) - آن ۷۲ نفر - در استقامت بوده است که گفتند: «هزار بار کشته بشویم و زنده بشویم، دست از یاری امام حسین برنمی‌داریم.» امروز دست مردم خدایی شده، چشم مردم خدایی شده. استقامت یعنی خودت را برسانی به نقطه خدایی شدن. وقتی رساندی، تو هم بینهایت می‌شوی تا می‌رسی به جایی که «رسد آدمی به جایی که

به جز خدا نبیند». استقامت یعنی تا وقتی خدا را حس کردی، حق توقف نداری، توقف ممنوع • استقامت یعنی نترسی، از تهدیدها نترسی، از از دست دادن دنیا و مادیات نترسی، محزون نشوی. استقامت یعنی بدانی خدا یا اهل الجود و الجبروت است • اگر معلول به دنیا آمده، اگر فقیر، اگر مریض، اگر بی پدر و مادر، اگر کمبود داری - اگر به خدا وصل بشوی، خدا برایت جبران می کند.

ویژگی دوازدهم: مکتب مراقبت

کسی که دارد تند می دود (مجاهدت می کند)، کسی که می خواهد تا آخر بدود، کسی که می خواهد در برابر موانع مقاومت کند، باید مراقبت داشته باشد. مراقبت یعنی چپ نرم، منحرف نشوم. قرآن سه نوع مراقبت را بیان کرده است:

اول: اتق الله - مراقبت از بزرگی خدا

این تعبیر ۸۵ بار در قرآن آمده است. یعنی مراقب کبریایی خدا باش در همه موضوعات. دشمنان اگر نتوانستند ما را شکست بدهند، چون نتوانستند الله اکبر را بشکنند. امام خمینی (ره) در جماران فرمودند:

وقتی رادیو بیگانه می گفت فلانی مرده، یک لطیفه گفتند. گفتند بچه‌ای را پدرش گذاشت در مکتب، بچه نمی‌خواست برود، دعا کرد معلمش بمیرد. معلم مرد. رفت مکتب دیگر، باز دعا کرد معلمش بمیرد. معلم مرد. پدرش گفت: بچه، دعا نکن معلمت بمیرد، دعا کن بابات بمیرد! امام به دشمنان فرمودند: اگر می‌خواهید انقلاب بمیرد، دعا نکنید من بمیرم، چون من بمیرم یکی دیگر رهبری می‌کند. اگر می‌خواهید مکتب این نظام بمیرد، دعا کنید الله اکبر بمیرد. اما الله اکبر مردنی نیست «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» «مراقب باش خدا مردنی نیست. اگر خدا مردنی نیست، در اقتصاد کمکت می‌کند، در امنیت کمکت می‌کند، در اطلاعات کمکت می‌کند، در اعتبارات کمکت می‌کند».

دوم: مراقبت از قیامت

حسابرسی قیامت با همه حساب‌کتاب‌ها فرق می‌کند. آنقدر جدی است که یک ذره هم از نظر نهانی خط نمی‌خورد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: از گیر حساب و کتاب دنیا به خدا پناه می‌برم.

سوم: مراقبت از فتنه‌های شیطان

شیطان یک ابرقدرت با سه تخصص است:

۱. فوق تخصص نیازشناسی با آدرس غلط: به آدم و

حوا گفت شما نیاز به جاودانگی دارید، این درخت آدرس جاودانگی است. نیاز را درست گفت، اما آدرس را غلط داد. امروز آمریکا نیاز همه کشورهای ضعیف را بلد است، اما آدرس غلط می‌دهد.

۲. فوق تخصص ظاهرسازی با باطن خبیث: امام (ره)

فرمودند دستکش مخملی، اما پنجه فولادی.

۳. فوق تخصص سوء استفاده از واسطه‌های

ارزشی: «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ». خدای قلابی درست می‌کند، پیغمبر قلابی، امیرالمؤمنین قلابی، امام زمان قلابی، امروز آیت‌الله قلابی درست می‌کند، شهید قلابی درست می‌کند.

مکتب امام حسین (ع)، مکتب مراقبت است. امروز هر حرفی از هر دهانی آمد که خلاف وحدت است، خلاف استقامت است، خلاف ولایت‌مداری است، باید مراقبت کرد. تا اینجا دوازده ویژگی از مکتب تربیتی امام حسین (ع) را مرور کردیم. امروز ما به این ویژگی‌ها از نون شب هم واجب‌تر نیاز داریم

ویژگی سیزدهم: مکتب طهارت

خدای تبارک و تعالی، طهارت‌دهنده عالم است. در قرآن، آیات متعددی درباره طهارت آمده است. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» • در آیه ۶۴ سوره نساء، خدا پیغمبر را واسطه طهارت قرار داده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». امام حسین (ع) که فرزند پیغمبر است، می‌تواند واسطه استغفار و طهارت ما باشد. در آیه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ». در آیه ۵۳ سوره زمر، خدا ما را به طهارت امیدوار کرده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». در آیه ۳۳ سوره انفال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ

اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ خود استغفار مایه طهارت است. در آیه ۱۰۳ سوره توبه، خدا صدقه را مایه طهارت قرار داده است؛ صدقه یعنی دارایی‌های خود را برای گره‌گشایی دیگران استفاده کنی. در آیه ۲۲ سوره نور، خدا مؤمنان را به تطهیر یکدیگر دعوت می‌کند. در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». پیشنهاد می‌شود یکی از شب‌های محرم را به برکت مکتب امام حسین (ع)، شب توبه و طهارت قرار دهیم.

ویژگی چهاردهم: مکتب معنویت

خداوند عالم را عالم اسباب آفریده است؛ اسباب مادی و اسباب معنوی. ریاضیات زندگی همان اسباب و علل مادی است که با علم و عقل و تجربه به آنها می‌رسیم. الهیات زندگی نیز اسباب معنوی است. در مکتب امام حسین (ع)، هر دو دسته اسباب به ما آموخته شده است.

اسباب مادی: تلاش بیشتر، قانون‌گرایی (رعایت قانون خدا و قانون جامعه)، احترام به یکدیگر، وجدان کاری، نظم در کار.

اسباب معنوی: باور به اینکه هیچ مؤثری در عالم جز خدا نیست. نماز: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». ذکر: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ». شکر: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». صدقه، دعا: «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». استغفار، قرآن: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». توسل به اهل بیت: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ».

پیشرفت ما در هر موضوعی (جنگ، اقتصاد، ازدواج، امنیت، اعتبار، اطلاعات) به تمسک و تداوم هر دو دسته اسباب مادی و معنوی بستگی دارد. اگر در انقلاب و دفاع مقدس پیروز شدیم، چون اسباب معنوی را شناختیم و ایستادیم. اسباب معنوی را فقط در جنگ نبینید؛ در اقتصاد هم هست: «لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، در امنیت: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، در اعتبار: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، در اطلاعات: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». عمده‌ترین سبب معنوی، ولایت است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». اسباب معنوی است که انسان را به فلاح، غلبه، فوز و رشد می‌رساند. اسباب مادی را انکار نداریم، اما اسباب معنوی مثل عدد «ایکس به علاوه بی‌نهایت» می‌ماند که می‌شود

بی‌نهایت. لشکر عمر سعد با سی هزار نفر منهای بی‌نهایت شد صفر، اما لشکر امام حسین (ع) با هفتاد و دو نفر به علاوه بی‌نهایت شد بی‌نهایت.

ویژگی پانزدهم: مکتب شکر

خدا فرموده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و نیز گله کرده که «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ». شکر سه پایه اعتقادی دارد:

پایه اول: دیدن مبدأ نعمت

در هر نعمتی، پیش از اینکه واسطه‌ها را ببینی، خدا را ببین و بگو «الحمد لله». اگر دکتر تو را خوب کرد، خدا شفا دهنده است. اگر پدر و مادر تو را به دنیا آوردند، خدا خالق است. اگر غذا به دهان تو می‌رسد، خدا روزی دهنده است.

پایه دوم: دیدن معاد و حساب

در هر نعمتی، حواسمان باشد که روز قیامت حساب و کتاب دقیقی در کار است. حتی حق نعمت آب را هم نمی‌توانیم ادا کنیم. پس بگوییم «استغفرالله ربی و اتوب الیه».

پایه سوم: دیدن ولایت و راهنمایی

چه کسی توفیق استفاده از نعمت را در مسیر بندگی به ما آموخت؟ ولایت. بگوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم». در انقلاب اسلامی، اول خدا را شکر می‌کنیم که راهنمایی مثل امام خمینی (ره)، امام خامنه‌ای (مدظله) سر راه ما گذاشت. روز قیامت هم باید بگوییم «الحمدلله»، هم «استغفرالله» که حق این نعمت‌ها را ادا کردیم؟ نه. و هم «اللهم صل علی محمد و آل محمد» که نعمت ولایت را یادآوری کنیم. امام سجاد (ع) در همه مناجات‌هایش هر سه را داشت: «الحمدلله»، «استغفرالله» و صلوات.

ویژگی شانزدهم: مکتب هدایت ولایی

هدایت فقط از خداست. سه دسته مردم داریم: یک دسته هدایت شیطانی می‌شوند و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» می‌شوند. یک دسته

سرگردانند چون دنبال حرف مردم می‌روند و «الضَّالِّينَ» می‌شوند. یک دسته دنبال هدایت الهی هستند و «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می‌شوند.

هدایت ولایی یعنی چه؟ یعنی اول حرکت خود را با خدا شروع کنم (پرسش)، وسط حرکت را با اولیای خدا طی کنم (اطاعت)، و آخر حرکت را هم به خدا برسانم (استقامت). هدایت الهی یعنی: اول دیندانی که همان پرسش است، دوم دینداری که همان اطاعت و اقتدا است، سوم دین‌بانی که همان مجاهدت و مقاومت است. امروز اگر هدایت ولایی نبود، ما در ده‌ها موضوع جزو ده کشور اول دنیا نبودیم. اگر هدایت ولایی نبود، اقتدار، امنیت و عزت ما به این نقطه اوج نمی‌رسید.

ویژگی هفدهم: مکتب جهاد تبیین

کربلا دو بخش داشت و سه بخش؟ پیروزی خون بر شمشیر، اما مهم‌تر از آن، پیروزی تبیین بر تخریب است. امام حسین (ع) تا عصر

عاشورا، تبیین کرد. از مدینه تا مکه، از مکه تا کوفه، پیوسته سخن گفت و روشنگری کرد.

یکی از مهمترین تبیین‌های امام حسین (ع)، **یادآوری مرگ** بود. یاد مرگ، انسان را تربیت می‌کند. وقتی حرّ بن یزید ریاحی جلوی سپاه امام را گرفت، امام به او فرمود: «تو مرا با مرگ می‌ترسانی؟ مرگ بر ما که عزت است». علی اکبر (ع) هم در صحبت با امام حسین فرمود: «اگر کشته شوم، مرگ را چه باک». امروز هم مردم در میدان‌ها می‌گویند: یا دشمن را از بین می‌بریم یا ایستاده می‌میریم؛ همان «هَيَّهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ».

یاد مرگ سه خاصیت دارد:

۱. **انقطاع از لذت‌های دنیا**؛ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «کفی

بالموتِ واعِظاً». مرگ بهترین موعظه‌دهنده است.

۲. **تبیین حقیقت**؛ برای بعضی مرگ نقطه پایان است، برای بعضی نقطه انتقال از آسایش دنیا به عذاب آخرت، و برای بعضی انتقال از سختی مجاهدت دنیا به شیرینی بهشت.

۳. **نشانه تربیت یافتگی**؛ هر کسی می‌خواهد بداند با یاد مرگ تربیت شده یا نه، سه علامت دارد:

○ دل نبستن به دنیا آیه ۲۳ سوره حدید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»

○ بستن دل به آخرت «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ»
بقره ۱۹۷

○ دل نشکستن در برابر مشکلات (چون می‌داند تسویه حساب قیامت سخت‌تر از دنیا است)

مکتب عاشورا، مکتب جهاد تبیین است. حضرت زینب (س) تبیین کرد، امام سجاد (ع) تبیین کرد. قرآن سه شاخه برای تبیین معرفی کرده است:

شاخه اول: تبیین بیانی (مردم می شنوند)

سه ویژگی دارد:

- **مستند حرف زدن؛** عاشورا را با مقاتل معتبر بگوییم، انقلاب اسلامی را با مستندات (کتاب «صعود چهل ساله»، بیانیه گام دوم)، دفاع مقدس را با مدارک.
- **قابل فهم حرف زدن؛** با دسته‌بندی، تشبیه و تمثیل. مثلاً حضرت آقا فرمودند: «تکلیف را به موقع انجام دهید». در عاشورا، آنهایی که به موقع آمدند، ۷۲ نفر بودند. آنهایی که نیامدند، بعداً در واقعه حره (یک سال بعد)، توابین (سه سال بعد) و مختار (چهار سال بعد) شهید شدند، اما امام حسین دیگر زنده نشد. اگر مردم همان اول، چهل و پنج هزار نفر یاری می‌کردند، شاید کربلا به وجود نمی‌آمد.
- **کاربرد حرف زدن؛** حرفی که به درد زندگی مردم بخورد.

شاخه دوم: تبیین تصویری (مردم می بینند)

- سیره اولیای خدا را نشان دهیم (پیامبران، امامان، شهدا، علما) از جمله سیره امام حسین (ع) و شهدای دفاع مقدس.
- سیره خودمان را به مردم نشان دهیم؛ مردم ببینند ما پیرو واقعی امام حسینیم، نه فقط با زبان، بلکه با عمل.
- سیره خود مردم را به آنها نشان دهیم؛ به آنها بگوییم: شما در هیئت امام حسین، با وقار، با انصاف، ولایت‌مدار، معنویت‌مدار و نماز اول وقت هستید؛ همین را تکرار کنید. شاعر گفته: «نیک‌ی که بدی داشت که تکرار کنی».

شاخه سوم: تبیین چشاندنی (مردم می چشند)

برای اینکه بتوانی چیزی را به دیگران بچشانی، باید چهار «گذشت» داشته باشی:

۱. **گذشت از گناه** (سوره مریم)؛ اگر خودت اهل گناه باشی، حرفت اثر ندارد.

۲. **گذشت از حرف مردم** سوره مائده، آیه ۵۴: «لَا يَخَافُونَ

لَوْمَةً لَّائِمٍ»؛ اگر احساس می‌کنی کاری درست است، انجام

بده و از سرزنش دیگران نترس.

۳. **گذشت از تعلقات** (آیه ۲۴ سوره توبه)؛ از مال، خانواده،

برادران و هرچه دوست داری بگذری.

۴. **گذشت از جان** (آیه ۱۵۴ سوره بقره)؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ

يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءُ»؛ بعد از گذشت از جان،

حیات حقیقی به تو می‌دهند که بتوانی به دیگران حیات

ببخشی.

مصادیق تبیین امروزی

در برابر تضعیف‌های دشمن، باید **تقویت‌ها و نقاط قوت** را گفت:

• به برکت انقلاب اسلامی، از غدیر تا سقیفه سه ماه بیشتر

طول نکشید که پرچم ولایت پایین آمد. اما امروز حدود

پنجاه سال است که دشمن نتوانسته پرچم ولایت را پایین بیاورد.

- در دویست سال گذشته، جنگ‌ها در این مملکت باعث از دست رفتن خاک شد. اما انقلاب اسلامی آنقدر مدافع وطن تربیت کرده که پنجاه سال و سه جنگ و این همه فتنه، یک وجب از خاک کشور کم نشده است.

- در جبهه مقاومت، در جنگ ۱۹۶۷ (شش روزه) اسرائیل ارتش کشورهای عرب را در هم پیچید، اما در جنگ غزه، هنوز به هیچکدام از اهدافش نرسیده است.

در کنار هزینه‌ها، **دستاوردها را تبیین کنیم**. هزینه دادیم (هزاران شهید، جانباز، آزاده) اما در عوض عزت، اقتدار و ابرقدرتی به دست آوردیم.

در برابر تحریف‌های دشمن، **افشاگری کنیم**. دشمن دارد همه چیز را قلابی درست می‌کند: خدای قلابی، پیغمبر قلابی (مدعیان

نبوت)، امیرالمؤمنین قلابی (یزید)، امام زمان قلابی، امروز آیت‌الله قلابی و شهید قلابی درست می‌کند. ما باید افشاگری کنیم.

مکتب عاشورا، مکتب جهاد تبیین است. خدا به ما توفیق بدهد.

ویژگی هجدهم: مکتب حیا، عفت و غیرت

برخی می‌گویند در شرایط سخت و شلوغ امروز، نمی‌شود حیا و عفت را حفظ کرد. اما نگاه کنیم به امام حسین (ع) و یارانش. نوع حرکت امام حسین، نحوه سوار شدن زنان بر مرکب‌ها، پیاده شدنشان، خیمه‌ها که خیمه‌های زن و بچه در وسط، خیمه‌های بنی‌هاشم در دایره دوم و خیمه‌های اصحاب در دایره سوم بود — همه مبتنی بر حیا، عفت و غیرت بود. رجزهای حضرت زینب (س) و حضرت سکینه (س)، حرف‌هایی که حضرت زینب در کاخ یزید زد که «یا ابْنَ الطُّلَقَاءِ! آیه‌ای از عدالت است که زن و بچه پیامبر پشت پرده باشند و حرم رسول الله در معرض دید؟» — همه بر اساس حیا و عفت بود.

مبنای حیا این است که باور کنیم عالم، عالم زنده‌ای است. خدا می‌بیند، پیغمبران می‌بینند، ملائک می‌بینند، شهدا می‌بینند، زمین و زمان می‌بینند، اعضا و جوارح می‌بینند و به خدا گزارش می‌دهند. حیا یعنی حریم گذاشتن. حریم گذاشتن بین محرم و نامحرم، بین محرم و محرم‌تر (مثل پدر و دختر، مادر و پسر)، و بین نامحرم و نامحرم‌تر. بی‌حیایی فقط در یک جا سفارش شده: در اتاقی که فقط زن و شوهر کنار هم هستند. حیا بر اساس عدل الهی است؛ عدل یعنی هر چیزی را در جای خودش گذاشتن. زن با لباس کم راه برود، جای او در اتاق خواب است نه در خیابان؛ همچنان که رختخواب جای او وسط خیابان نیست.

سه نوع حیا داریم:

• **حیای عقل:** آن حیایی است که انسان خود را در جایی که

نباید، نشان نمی‌دهد.

• **حیای حمق (بی‌خردی):** مثلاً کسی به خاطر خجالت،

مسئله شرعی خود را نپرسد.

• **حیای حماقت:** زنی که در اتاق خواب برای شوهر خود را

پیوشاند.

شیوه برخورد با کم حجابی و بی حجابی در مکتب اهل

بیت

امروز چالش کم حجابی و بی حجابی پیش آمده. شیوه پیغمبر اکرم

(ص) در برخورد با جاهلیت، سه مرحله داشت:

مرحله اول: تأیید

پیغمبر وفای به عهد و پیمان جامعه جاهلیت را تأیید کرد. امام حسین

(ع) وقتی حرّ بن یزید ریاحی آمد، اول آمدنش و توبه‌اش را تأیید

کرد. امروز آن خانمی که آمده در فضای تجمعات و زیر پرچم اسلام

ایستاده، ما اول آمدنش را تأیید کنیم. این که قابل تأیید است؛ او

آمده سمت درست تاریخ.

مرحله دوم: تبدیل

پیغمبر عصبیت جاهلی را تبدیل به عصبیت دینی کرد. ما هم باید پوشش این بنده خدا را با زبان خوش و مهربانی تبدیل کنیم. خدا می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹). خواهران بزرگوار باید با مهربانی و محبت با این افراد برخورد کنند.

مرحله سوم: تخریب (تنها برای معاندان)

بعضی معاندند که باید تنبیه شوند. بعضی تنبلند که باید تشویق شوند. بعضی جاهلند که با تبیین برایشان روشن شود.

پنج جهنم دنیایی بی‌حیایی (غیر از آخرت)

برای کسانی که حلال و حرام را نمی‌فهمند اما نافع و مضر را می‌فهمند، عواقب دنیایی بی‌حیایی را بگوییم:

۱. جهنم ناکامی و احساس شکست: چشم می‌بیند، دل

هوس می‌کند، اما دست نمی‌رسد. مثل ورزشکاری که می‌خواهد به مدال طلا برسد، دلش می‌خواهد اما دستش نمی‌رسد، وسط میدان می‌نشیند و گریه می‌کند.

۲. جهنم ترس و اضطراب: آدم‌های بی حیا دوست ندارند

کسی وضعیته‌شان را بداند. دختری به من گفت خواستگار خوبی آمده اما می‌ترسم چون مدتی با یک پسر تلفنی ارتباط داشتم. این ترس و اضطراب، جهنم است.

۳. جهنم سوءظن: کسانی که دوست‌های نامشروع

داشته‌اند، به همسر آینده خود سوءظن پیدا می‌کنند چون خودشان مشکل داشته‌اند.

۴. جهنم مقایسه: وقتی بی‌حیایی زیاد شود، همسر خود را

با دیگران مقایسه می‌کنند. مقایسه زلزله ده ریشتری در زندگی است.

۵. جهنم سوء هاضمه شهوانی: کسی که در خیابان با

نگاه، گفتگو، شوخی و لمس، خود را شهوت‌چشانی می‌کند، وقتی به حلال خود می‌رسد اشتها ندارد؛ مثل آشپزی که از هر غذایی یک قاشق چشیده و موقع سفره دیگر اشتهایی ندارد.

اگر امام حسین (ع) حتی در میدان جنگ، حیا و عفت را رعایت کرد، به خاطر همین آسیب‌های دنیایی و آخرتی بود. آثار حیا را برای مردم بگوییم: آرامش روحی و روانی، سلامت فرد، خانواده و اجتماع، صلاب و صیانت.

ویژگی نوزدهم: مکتب تربیت قرآنی

مکتب امام حسین (ع)، مکتب تربیت قرآن است. قرآن می‌خواهد ما را تربیت کند. تربیت قرآن را می‌توان از چند زاویه دید:

تربیت ورزشی: مربی فوتبال سه مرحله به ورزشکار یاد می‌دهد: حرکت رو به جلو، پاسکاری، گل زدن. قرآن به ما حرکت رو به جلو می‌دهد: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، پاسکاری می‌دهد: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»، و گلزنی می‌دهد: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ».

تربیت هنری: کارگردان نقش‌ها، دیالوگ‌ها و آرایش‌ها را مشخص می‌کند. قرآن و عترت نقش‌های ما را می‌گویند: در نقش فرزندی «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، در نقش همسری «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا».

دیالوگ‌ها را می‌گویند: «قول معروف»، «قول لین»، «قول سدید»، «قول حسن». آرایش‌ها را می‌گویند: در خانه زیبا و راحت راه برو، در خیابان عادی و با حیا راه برو، در مهمانی لباس فخر نپوش.

تربیت نظامی: فرمانده تهدیدها و فرصت‌ها و آرایش جنگی را می‌گوید. قرآن می‌گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». دشمن را معرفی می‌کند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا».

تربیت راهنمای گردشگری: قرآن و عترت راهنمای سفر انسانند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». می‌گویند این سفر اولی دارد و آخری، فرصت‌هایی دارد که می‌توانی حداکثر یا حداقل استفاده را بکنی.

تربیت آموزشی: قرآن و عترت معلمند: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

تربیت مدیریتی: قرآن مدیریت می‌آموزد که سرمایه‌ها، ارتباطات، امکانات و زمان را چگونه مدیریت کنی.

ویژگی بیستم: مکتب شجاعت و قدرتمند شدن

چرا ما بترسیم؟ آیه ۱۷۵ سوره آل عمران می فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَائَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ».

دشمن ما را به سه چیز می ترساند:

۱. می گوید شما کم هستید: قرآن جواب می دهد «كَمْ مِنْ

فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَتَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ». هفتاد و دو نفر به

علاوه بی نهایت از سی هزار نفر منهای بی نهایت قدرتمندتر

شدند.

۲. می گوید امکانات ندارید: قرآن می گوید «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ

أَيْدِيهِمْ». خدا می آید کمک می کند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

يَنْصُرْكُمْ». خدا به وسیله ملائک مدد می رساند.

۳. می گوید از پس مشکلات بر نمی آید: اما ما نشان

دادیم که می توانیم غنی سازی اورانیوم داشته باشیم،

می توانیم مشکلات را حل کنیم. حاج قاسم سلیمانی

می فرمود: در تهدیدهایمان، فرصت‌هایمان بیشتر از فرصت‌های دشمن است.

مکتب امام حسین (ع) به ما می آموزد نترسیم و قدرتمندتر شویم.

ویژگی بیست و یکم: مکتب امیدواری

انسان‌ها وقتی ناامید می‌شوند که سه چیز نداشته باشند: آدرس، راهنما و چشم‌انداز. مثل کسی که به شهر جدیدی آمده، نمی‌داند کجا می‌خواهد برود، هیچ کس هم نیست او را راهنمایی کند، و جلو چشمش هم هیچ مقصد روشنی نمی‌بیند. مکتب امام حسین (ع) به ما می‌گوید: شما هم آدرس دارید، هم راهنما دارید، هم چشم‌انداز روشن.

اول: آدرس داریم

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ قرآن آدرس کتبی ماست. پیغمبر (ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَن تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي». در هر شرایطی

آدرس داریم: پولدار باشیم آدرس داریم از پولمان چه کنیم، بی پول باشیم آدرس داریم با فقرمان چه کنیم، مریض باشیم آدرس داریم، سالم باشیم آدرس داریم، در جنگ و صلح باشیم آدرس داریم. خدا فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مائده، ۵۵).

دوم: راهنما داریم

راهنمای ما سلسله اولیای خدایند. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». در هر زمانی ولی خدا را داریم. در زمان غیبت نیز ولی داریم. امام هادی (ع) فرمود: «وَلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ، وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ». من هر زمان دستم را به دست ولی بدهم، مرا به مقصد می‌رساند. «وَلَا يَهُ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». و کسی که از ولایت جدا شود، زندگی‌اش سرگردانی و تلخی است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».

سوم: چشم‌انداز روشن داریم

چشم انداز ما، ظهور و جهانی شدن دین خداست: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي
الزُّبُرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء،
۱۰۵).

با همین سه مبنا بود که امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله) همیشه امیدوارانه حرکت کردند. هیچ کس حق ندارد کسی را ناامید کند. هفتاد و دو نفر در برابر سی هزار نفر می‌دانستند همگی شهید می‌شوند و زن و بچه اسیر می‌شوند، اما امیدوار بودند که یک روزی این خون جوازش را می‌دهد. امروز می‌بینیم خون امام حسین (ع) پایمال نشده، خون شهدا پایمال نشده است. خدا فرموده: «إِنَّا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ».

ویژگی بیست و دوم: مکتب آخرت محوری

سه مراقبت را قبلاً گفتیم: مراقبت از خدا (اتق الله)، مراقبت از آخرت (وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ)، مراقبت از فتنه‌های شیطان. درباره آخرت سه باور باید داشته باشیم:

۱. آخرت قطعی است؛ «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً».

وقتی انسان بمیرد، قیامتش شروع شده است.

۲. آخرت نزدیک است؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ».

۳. حساب و کتاب آخرت بسیار دقیق و باطنی است.

عاقل کسی است که آخر را اول می بیند، باطن را بر ظاهر می بیند، آخرت را در دنیا می بیند و معنویت را در مادیات. امام حسین (ع) بین دو انگشت مبارکش جایگاه شهدا را نشان داد. وقتی انسان آخرت را می بیند، برای شهادت می دود. دیگر نمی گوید درد دارم؛ شاعر گفته: «به دو عالم ندهم لذت بیماری را». هر کس آخرت را جدی بگیرد، به دنیا دل نمی بندد و بار نمی بازد.

ویژگی بیست و سوم: مبارزه با دنیاگرایی و

خودخواهی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». امروز دشمن می خواهد جلوه های دنیا را جلو چشم ما

بیندازد. اگر دنیا برای ما جلوه کند، حاضر می‌شویم برای زدن ساز دنیا، به هر شیطانی سوار شویم. عمر سعد دنیا برایش جلوه کرد، با اینکه امام حسین (ع) را می‌شناخت، حاضر شد برای رسیدن به حکومت ری، جزو قاتلان امام حسین شود.

برای مبارزه با دنیا، باید دنیا را با سه چیز مقایسه کنیم:

مقایسه با خدا: ثروت، شهرت، شهوت، قدرت و ریاست در برابر عظمت خدا چه ارزشی دارد؟ امام خمینی (ره) فرمودند: شما رئیس جمهور ایران شدید؛ ایران قطعه‌ای از قاره آسیاست، آسیا قطعه‌ای از کره زمین، زمین قطعه‌ای از منظومه شمسی، منظومه شمسی قطعه‌ای از کهکشان راه شیری، و کهکشان راه شیری قطعه‌ای از مخلوقات خداست. شش بار بادش را خالی کن. دنیا را در برابر بی‌نهایت خدا مقایسه کن. یا خدا را می‌خواهی یا دنیا را؛ نمی‌شود هر دو را خواست.

مقایسه با آخرت: حدود ۱۲۰ بار در قرآن، دنیا و آخرت مقایسه شده‌اند. نسبت دنیا به آخرت، نسبت یک عدد متناهی به بی‌نهایت

است که برابر صفر است. اگر دنیا سخت باشد، به شیرینی آخرت می‌ارزد. اگر دنیا شیرین باشد و به عذاب آخرت بیانجامد، نمی‌ارزد.

مقایسه با عظمت انسان: حرمت انسان از کعبه بالاتر است و تا مقام خلیفه‌اللهی پیش می‌رود. استادی می‌فرمود: اگر می‌خواهی دنیا اذیت نکند، از دنیا بزرگتر شو. وقتی بزرگ شدیم، دنیا برایمان مثل اسباب‌بازی دوران بچگی می‌شود که اگر خراب شود، با پا کنار می‌زنیم. کسانی که به خاطر پنج میلیون، ده میلیون، پنجاه میلیون، پانصد میلیون یا حتی پنج میلیارد، به دشمن جاسوسی دادند، دنیا در نظرشان بزرگ بوده است.

ویژگی بیست و چهارم: مکتب دشمن‌شناسی،

دشمن‌گریزی و دشمن‌ستیزی

سه واژه داریم: دشمن‌شناسی، دشمن‌گریزی، دشمن‌ستیزی.

دشمن‌شناسی: شیطان سه فوق‌تخصص دارد:

۱. فوق تخصص نیازشناسی با آدرس غلط (مانند ماجرای آدم و

حوا در سوره بقره، اعراف و طه)

۲. فوق تخصص ظاهرسازی با باطن خبیث

۳. فوق تخصص سوءاستفاده از واسطه‌های ارزشی (وَقَاسَمَهُمَا

إِنِّي لَكُمْ لَمِنَ النَّاصِحِينَ)

دشمن‌گریزی: کسی از شیطان می‌تواند گریز داشته باشد که

دستش در دست ولی باشد. شیطان مثل بچه دزد است؛ همین که

دست ما از دست پدر، مادر و ولی جدا شد، شیطان می‌رباید.

یاران امام حسین چون از ولی جدا نشدند، طعمه شیطان نشدند.

دشمن‌ستیزی: باید به دشمنی شیطان باور کنیم. او «عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

«و قسم خورده است. روز قیامت هم می‌گوید: «فَلَا تَلُمُونِي» (به

من چه؟ خودتان دنبال من آمدید).

امام خامنه‌ای (مدظله) بسیار بر دشمن‌شناسی تأکید دارند، زیرا مکتب امام حسین (ع)، مکتب دشمن‌شناسی، دشمن‌گریزی و دشمن‌ستیزی است.

ویژگی بیست و پنجم: مکتب فرصت‌یابی،

فرصت‌شناسی و فرصت‌سازی

امروز بعثت مردم ایران، یک فرصت است. برای مردم زمان امام حسین (ع)، فقط یک فرصت بود برای پرواز تا بی‌نهایت. برای مردم زمان انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، جنگ رمضان و... هر کدام فرصتی بود. برای مسئولان، فرصت خدمت؛ برای حوزویان و دانشگاهیان، فرصت تعلیم و تربیت؛ برای همه ما، فرصت عبادت و کسب معرفت.

فرصت‌ها را بشناسیم: فرصت‌های مبتنی بر امکانات الهی، توانمندی‌های جسمی، زمان و مکان. سپس فرصت‌سازی کنیم. تعبیر رهبری: «تهدید را به فرصت تبدیل کنید» • هور آمدن در مقابل امام حسین (ع) یک تهدید بود، اما امام او را تبدیل به یاری‌کننده

خود کرد. عمر سعد فرصت‌سوزی کرد؛ هر چه امام حسین او را نصیحت کرد، نپذیرفت.

امروز محرم و هیئت امام حسین (ع) یک فرصت است. حضور در خیابان‌ها، سرود خواندن بچه‌ها، هر کسی توانمندی خود را نشان می‌دهد — همه فرصت است. فرصت‌ساز باشیم، نه فرصت‌سوز. مکتب امام حسین (ع)، مکتب توجه به فرصت‌هاست.

ویژگی بیست و ششم: مکتب توسل و التماس

خاطره از دوران دفاع مقدس: نوجوانی با قد و قواره بسیار کوچک کنار گلوله توپ ایستاده بود. به او گفتند با این قد و قواره چطور آمدی جبهه؟ گفت: التماس. گفتند گلوله را چطور می‌بری تا پای قبضه؟ گفت: به آن هم التماس می‌کنم با من راه بیاید. گفتند حتماً آمدی دنبال شهادت می‌گردی؟ گفت: اوه، خیلی التماس می‌خواهد.

مکتب تربیتی امام حسین (ع) مبتنی بر آیات توسل است، به ویژه آیه ۳۵ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». این آیه پنج شرط دارد:

شرط اول: ایمان (آمنوا)

باور کنیم اراده خدا حاکم است. ما توفیق داریم اگر اراده‌مان در مسیر اراده خدا باشد. اگر اراده ما با اراده خدا بود، آن وقت «ایمان» معنا پیدا می‌کند.

شرط دوم: تقوا (اتقوا الله)

حفظ حدود خدا یعنی چهارچوبی که خدا برای هر کاری تعیین کرده است: برای حرف زدن، برای نگاه کردن، برای پوشیدن، برای خوردن، برای بعثت، برای تجمع خیابانی، برای سینه زدن، برای سخنرانی کردن، برای گریه کردن — همه حلال و حرام دارند، باید و نباید دارند.

شرط سوم: توسل به وسیله (ابتغوا الیه الوسيله)

برویم سراغ وسایلی که خدا معرفی کرده است. یکی از مهمترین وسایل، دعاست. خدا فرموده «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، ۶۰). این یعنی هر وقت زنگ بزنید، گوشی را برمی دارم. پدر و مادر و عزیزترین کسان گاهی گوشی بر نمی دارند، مشغولند یا خوابند. اما خدا خواب ندارد و مشغولیتی ندارد. پس چرا بعضی دعاها مستجاب نمی شود؟ چون ما وقتی به خدا زنگ می زنیم، باید بگوییم: خدایا، راه رسیدن به رزق واسع و برکت چیست؟ نه اینکه فقط بگوییم بدون دلیل به من بده. توسل به اسباب الهی یعنی از خدا بخواهیم سبب اولاد صالح، سبب رزق واسع، سبب موفقیت، سبب تجارت معنوی، سبب برکت، سبب رشد را به ما بدهد. خدا هم می دهد.

شرط چهارم: جهاد (جاهدوا فی سبيله)

بعد از گرفتن آدرس، نهایت تلاشمان را بکنیم.

شرط پنجم: در راه خدا بودن

تلاش باید در راه خدا باشد. امام حسین (ع) از خدا خواست چه کار کند؟ خدا فرمود: مردم را به قیام دعوت کن. امام ایمان به خدا

داشت، چهارچوب خدا را رعایت کرد، وسیله را از خدا پرسید، مجاهدت کرد تا آخرین نفس و آخرین قطره خون، و در راه خدا مهاجرت کرد. این می‌شود توسل.

آیات دیگر التماس:

• «أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» (نمل، ۶۲) – معنایش این نیست که حتماً به نتیجه می‌رسی، بلکه می‌گویی: خدایا دست توسل، جوابم را بده.

• «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ» (یوسف، ۸۸) – خودت را طلبکار خدا ندانی، به باب تفضلش بخواه.

• «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف، ۹۷) – بگو خدا من در ایران کوتاهی‌هایی داشتم، آنها را ببخش.

پس با آیه ۳۵ مائده (پنج شرط) و سپس با آیات «امن یجیب»، «یا ایها العزیز» و «یا ابانا» به خدا التماس کنیم تا به مقصد برسیم.

ویژگی بیست و هفتم: مکتب اخلاص

امام حسین (ع) مظهر اخلاص است. اخلاص یعنی همه کارت - فکرت، قلبت، عملت - فقط برای خدا باشد. یک ذره برای نگاه مردم، برای شهرت، برای شهوت، برای ریاست نباشد. امام حسین (ع) خالصانه برای خدا قیام کرد. شهدا خالصانه برای خدا رفتند. امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله) - این مکتب انقلاب را با کربلا یاد گرفتند و به ما خلوص را آموختند.

آیه ۸۳ سوره قصص: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». اخلاص یعنی هرچه داری بیاور، توقع هیچی نداشته باش، تازه به خدا بگو: خدایا، خواهشاً از من قبول کن «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا قَلِيلَ الْقِرْبَانِ» حضرت زینب (س) کنار گودی قتلگاه همین کار را کرد. هرچه داری بیاور، از غیر خدا هیچی نخواه، و به خدا التماس کن که هدیه مرا قبول کند.

ویژگی بیست و هشتم: مکتب توکل

توکل یعنی «خدا وکیل من است». «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق، ۳). وکیل من و تو یعنی چه؟ یعنی:

۱. فهم توحیدی و ولایی: خدایا اول تو وکیل منی، این مطلب را به من بفهمان.

۲. عمل توحیدی و ولایی: خدایا تو جلو باش، من پشت سرت می‌آیم.

۳. استقامت توحیدی و ولایی: تا نتیجه گرفتن.

توکل معنیش توقف و تنبلی نیست. توکل یعنی با آدرس خدا شروع کنی، به آدرس خدا حرکت کنی، و به نتیجه‌ای که خدا گفته اطمینان داشته باشی.

ویژگی بیست و نهم: مکتب تعاون و همبستگی

اجتماعی

امام حسین (ع) می‌خواست ریشه ظلم را بکند. اگر تمام آنهایی که بعداً شهید شدند و تمام آنهایی که «لا اله الا الله» می‌گفتند، همان روز و همان سال به امام کمک می‌کردند، بساط کفر جمع می‌شد. این میز را من تنهایی نمی‌توانم بلند کنم. سه چهار نفر بشویم، مثل آب خوردن بلند می‌شود:

- مشکلات خانوادگی را همه افراد خانواده با محوریت خانواده
- مشکلات محله را همه افراد محله با محوریت مسجد
- مشکلات شهر را همه افراد شهر با محوریت نماز جمعه
- مشکلات مملکت را همه افراد جامعه با محوریت ولی فقیه
- مشکلات جهان اسلام را همه با اتحاد با محوریت رهبر و ولی امر مسلمین می‌توانیم حل کنیم.

امام حسین (ع) با همان ۷۲ نفر همبستگی قشنگی داشت و آن ۸۰ زن و بچه‌ای که دنباله کربلا را به دوش کشیدند (جمعاً حدود ۱۵۰ نفر) خیلی از مشکلات را حل کردند، چون همه با هم بودند. «ولایت طولی» یعنی اطاعت از ولی. «ولایت عرضی» یعنی همبستگی با هم — با هم متحد باشیم، هم‌افزایی کنیم. اگر اینها را داشته باشی، مشکلات حل می‌شود.

ویژگی سی‌ام: مکتب اشک و گریه (ادامه التماس)

مکتب امام حسین (ع)، مکتب اشک است. اگر مردم به حقیقت عاشورا فکر کنند، خودبه‌خود اشکشان می‌آید. وقتی انسان سرمایه با عظمتی را از دست می‌دهد، گریه می‌کند. مثل ظرف عتیقه‌ای که از دستان می‌افتد و می‌شکند؛ می‌گوییم ای بابا، نتونستم نگه دارم.

در مکتب عاشورا، ما امام زمانمان را از دست داده‌ایم (در غیبت). بهترین انسان‌ها را در مدینه و کربلا کشتند. تازه چطور کشتند؟ عده‌ای ایستادند تماشا کردند — این اشک دارد. بدتر از همه، عده‌ای گفتند «حقشونه!» حضرت زهرا (س) پشت سر اینها فرمود: «مثل اینها ما را مسلمان نمی‌دانند». امام سجاد (ع) فرمود: مثل اینها ما را

مسلمان نمی‌دانند. این اشک دارد. ما اشک می‌ریزیم برای اینکه مردم در استفاده از نعمت‌ها و فرصت‌ها کوتاهی می‌کنند • نعمتی مثل ولی خدا (قرآن ناطق) را از دست می‌دهند و هلهله می‌کنند – این هم اشک دارد •

اشک بر زخم‌های بدن امام حسین (ع)؛ اگر بفهمیم، باید بیشتر بگیریم. اشک به ما معرفت می‌دهد. گفته‌اند عاشورا تا اربعین ۴۰ روز گریه کنید تا معرفت اشک پیدا کنید. مردم ما چون بر امام حسین (ع) گریه کردند، حق شکر نائب امام زمان را به جا آوردند و قدر نائب امام زمان را دانستند. امام خمینی (ره) فرمود: «محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است» •

ویژگی سی و یکم: مکتب نشاط و سرزندگی

نشاط ریشه در آرامش دارد. آرامش وقتی است که انسان سه چیز داشته باشد: آدرس، راهنما و چشم‌انداز روشن (همان مبانی امیدواری). وقتی من می‌دانم با اتصال به خدا آرامش دارم – «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) – پس تمام تلاشم را می‌کنم

که اتصالم با خدا (خانه خدا، کلام خدا، ولی خدا، امر خدا، پرهیز از نهی خدا) را حفظ کنم. در این صورت، نشاطم از دست نمی‌رود.

امام حسین (ع) در گودی قتلگاه آرام بود و نشاط داشت: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ». حضرت زینب (س) دستانش بسته بود، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». وقتی من آدرس دارم، هیچ چیز شادمانی را از دست نمی‌دهم. حضرت زینب (س) عصر عاشورا آدرس را گم نکرد. امام حسین (ع) شهید شد، اما آدرسش امام سجاد (ع) بود. رفت پیش او و کسب تکلیف کرد. من وقتی آدرس دارم و از ولی خدا کسب تکلیف می‌کنم، با نشاطم. هر کس آدرس دارد، همیشه با نشاط است. وقتی می‌دانم عاقبت این راه، عاقبت بخیری، نور، جهانی شدن دین اسلام و حکومت امام زمان (عج) است، پس با نشاطم.

آدم‌های تنبل و بی‌آدرس، افسرده‌اند. آدم‌هایی که اهل کار و تلاشند، با نشاطند چون آدرس پیدا کرده‌اند. آدرس برکت را خدا داده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶). مکتب تربیتی امام حسین (ع)، مکتب نشاط و سرزندگی است.

ویژگی سی و دوم: مکتب خدمت و گره‌گشایی (باب الحوائجی)

مکتب تربیتی امام حسین (ع) از انسان‌های غیرمعصوم، باب‌الحوائج تربیت کرده است. حضرت ابوالفضل العباس (ع) مقام بسیار بالایی دارد، اما معصوم نیست (یعنی جزو چهارده معصوم نیست). حضرت علی اصغر (ع) سن بسیار کمی دارد، اما معصوم نیست. با این حال، این بزرگواران به واسطه اتصال به امام حسین (ع) به مقام باب‌الحوائجی رسیده‌اند. من می‌گویم: شهدا هم به امام حسین (ع) وصل شدند و باب‌الحوائج شدند.

خداوند می‌فرماید: هر کس گره مردم را باز کند، من گره او را باز می‌کنم. مکتب امام حسین (ع)، مکتب گره‌گشایی است. همه عالم از این مکتب بهره می‌برند. ما گره‌های کوچک را باز کنیم تا خدا گره‌های بزرگ ما را باز کند.

خاطره: یک بنده‌خدایی به من گفت: حاج آقا، یک گره پنجاه میلیونی دارم. گفتم: با خدا قرارداد ببند. گفت: چطور؟ گفتم: برو گره پنج میلیونی یک مؤمن را باز کن. گفت: زیاد است. گفتم: خدا می‌گوید «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام، ۱۶۰). برو گره پانصد هزار تومانی را باز کن. او که هزار تومان هم در صندوق صدقه نمی‌اندازد، چطور مشکل پنجاه میلیونی‌اش حل می‌شود؟! به اندازه امکانات و ظرفیت‌مان، در هر جا و هر زمان، گره‌های فکری، فردی، خانوادگی و اجتماعی را باز کنیم.

خادم کیست؟

خادم کسی است که خادم خدا باشد. برای خدا کار کند. خادمی یعنی کارمندی خدا و گره‌گشایی از خلق خدا. چرا خادم می‌شویم؟ چون می‌خواهیم با خدا معامله کنیم. هیچ کس به اندازه خدا مزد نمی‌دهد. امام حسین (ع) همه هستی خود را به خدا داد، و خدا هم همه‌خدایی خود را برای امام حسین (ع) خرج کرده است.

داستان سید بحر العلوم به روایت امام زمان (عج):

سید بحرالعلوم در مسیر کربلا به همراهانش گفت: من در فکرم که امام حسین (ع) چه کرده برای خدا که خدا برای زائران او این همه پاداش گذاشته است؟ سیر شدن با غذا، قوت قلب، استجابت دعا، توفیق شفاعت، تطهیر و دهها امتیاز دیگر.

در بین راه با وجود نازنین امام زمان (عج) مواجه شد. امام زمان (عج) از او پرسید: سید بحرالعلوم، به چه چیزی فکر می‌کنی؟ عرض کرد: امام حسین (ع) چه کرده که پاداش خود ایشان را که نمی‌فهمیم، اما زائران و گریه‌کنندگان این همه پاداش دارند؟

امام زمان (عج) داستانی فرمودند: پادشاهی با خدم و حشم به بیابان رفت برای تفریح. در آن بیابان از خدم و حشم فاصله گرفت تا خلوتی کند. فاصله زیاد شد و خلوت طول کشید. شب تاریک گردید و پادشاه گم شد. هر چه گشتند او را پیدا نکردند. پادشاه در بیابان تنها ماند و خطر جانی او را تهدید می‌کرد. نوری در کنار بیابان دید. به سمت آن رفت. خیمه‌ای بود. پیرزنی با پسرش در آن زندگی می‌کردند. پادشاه (که پیرزن او را نمی‌شناخت) به عنوان مهمان ناخوانده وارد

خیمه شد. پیرزن بزغاله‌ای داشت. آن را سر برید، غذایی درست کرد و مهمان ناخوانده را احیا کرد.

صبح که هوا روشن شد، خدم و حشم پادشاه را پیدا کردند. پیرزن تازه فهمید مهمان ناخوانده‌اش پادشاه بوده است. پادشاه وزیران و اطرافیان را جمع کرد و گفت: می‌خواهم به این پیرزن پاداش بدهم. چه بدهم؟ یکی گفت: برای شما بزغاله کشته، ده تا بزغاله به او بدهید. پادشاه گفت: تو متوجه نمی‌شوی. دیگری گفت صد تا. پادشاه گفت: متوجه نمی‌شود. همه گفتند: قبله عالم! می‌خواهی چه کار کنی؟ پادشاه گفت: پیرزن تمام دارایی خود را برای من خرج کرد. اگر من همه تخت و تاج خود را برای پیرزن خرج کنم، تازه یر به یر شده است.

امام حسین (ع) به ما آموخت که تمام دارایی خود را برای خدا خرج کند. خدا هم تمام دارایی خود را برای امام حسین (ع) خرج می‌کند. ما در راه خدمت به خلق خدا کم نگذاریم. شهدا کم نگذاشتند. امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله) کم نگذاشتند.

چگونه خادم باشیم؟

- در هر زمان
 - در هر مکان
 - برای هر فردی
 - «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان،
۸) - اسیرِ مشرک را هم شامل می شود.
 - امروز در هیئت، در مسجد، در اربعین، در موسسه های مختلف
- همه جا خادم باش.
 - برای هر مخلوق خدا خادم باش.
- اگر این مکتب تربیتی امام حسین (ع) را فهمیدیم، اتفاقات خیلی
قشنگی برایمان خواهد افتاد، انشاءالله.

ویژگی سی و سوم: مکتب توبه و استغفار

مکتب امام حسین (ع) به ما یاد داد اگر بخواهیم راه برگشت داشته باشیم (دور برگردان در جاده انحرافی)، خدا راه را برای ما باز می‌کند. در هر اتوبانی اگر انحراف بروی و اشتباه کنی، معلوم نیست راه برگشت داشته باشی. اما ما به مردم بگوییم: در هر لحظه اراده کردی برگردی، در خانه خدا باز است. خدایا راه برگشت برای ما بگذار. اما با سه شرط:

شرط اول: اعتراف به گناه در محضر خدا

«وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (توبه، ۱۰۲) • اعتراف کنیم که خطا کرده‌ایم. بدانیم که «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر، ۵۳). اول: اقرار و اعتراف.

شرط دوم: تصمیم به تغییر و جبران

تصمیم بگیریم تغییر کنیم. اگر حق الله ضایع کرده‌ایم (انجام ندادن واجبات)، باید تدارک کنیم. اگر حق الناس ضایع کرده‌ایم، باید رد مظالم کنیم و ترمیم نماییم.

شرط سوم: واسطه قرار دادن اهل بیت (ع)

با واسطه به سوی خدا برویم. مکتب تربیتی امام حسین (ع) بهترین واسطه است. ما که ظهور را درک نکرده‌ایم، خود امام حسین (ع) را واسطه قرار دهیم. برای کسی که دل حضرت زینب (س) را شکسته، امام حسین (ع) فرمود: من برای تو واسطه می‌شوم.

ظرفیت استغفار و توبه در مکتب امام حسین (ع) از هر زمان دیگری بالاتر است. بسیاری از مردم شب عاشورا (که شب قدر است) از این ظرفیت استفاده می‌کنند.

اینها ویژگی‌هایی بود از مکتب تربیتی وجود نازنین امام حسین (ع). تا کنون حدود سی و سه ویژگی را اشاره کرده‌ایم. انشاءالله در ادامه برنامه، ویژگی‌های دیگر مکتب امام حسین (ع) را تقدیم خواهیم کرد.

ویژگی سی و چهارم: مکتب گذشت و ایثار

بزرگترین مشکل مردم در زمان امام حسین (ع) و در زمان انبیا و اولیا این بود که نتوانستند از چهار چیز بگذرند. قرآن می‌گوید از این چهار چیز بگذرید:

اول: گذشت از گناه

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ بالاترین گناه، وابستگی به دنیا است. وابستگی به گناه، انسان را از مسیر باز می‌دارد. «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (کهف، ۵۱)؛ کسی که اهل گناه است، خدا از او کمک نمی‌گیرد. گذشت از گناه، ما را به کربلا می‌رساند.

دوم: گذشت از حرف مردم

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده، ۵۴). بسیاری از ما گرفتار حرف مردم هستیم. حاج آقای قرائتی مثال می‌زد: امام جماعتی عباس به شاخه درخت گیر می‌کند و پاره می‌شود. سر دوراهی می‌ماند: با لباس معمولی بروم مسجد و مردم حرف بزنند، یا برگردم خانه و بگویم مشکلی پیش آمده؟ متأسفانه چون گرفتار حرف مردمیم، برمی‌گردد.

خیلی‌ها از حضرت مسلم و امام علی (ع) جدا شدند به خاطر حرف مردم. امروز هم بسیاری جبهه نمی‌آیند، در خیابان نمی‌آیند، پرچم دست نمی‌گیرند به خاطر حرف مردم.

سوم: گذشت از تعلقات

آیه ۲۴ سوره توبه: اگر پدران، مادران، برادران، همسران، فرزندان، اموال، تجارت و خانه‌هایتان نزد شما محبوب‌تر از خدا و رسول و جهاد در راه اوست، منتظر عذاب خدا باشید. تا از هر تعلقی (پدر، مادر، همسر، فرزند، خواهر، برادر، خانه، زندگی، شغل) نگذری، به کربلا نمی‌رسی.

چهارم: گذشت از جان

آیه ۱۵۴ سوره بقره و ۱۶۹ سوره آل عمران: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». کربلا یعنی گذشت از هر چه هست. بعثت یعنی گذشت از هر چه هست. غدیر یعنی گذشت از هر چه هست. جبهه یعنی گذشت از هر چه هست.

خاطره: دانشجوی پرسید چرا خدا به ابراهیم گفت چاقو بگذار روی گلولی اسماعیل؟ جوابش را ندادم. چند هفته بعد دانشجو موهای عجیبی داشت. پرسیدم چطور می‌خوابی؟ گفت با این مدل خوابیده‌ام که موهایم خراب نشود. خوابش را دوست دارد اما موهایش را بیشتر دوست دارد. گفتم اگر کسی شرط دوستی با تو را بزند که موهایت را چهارراه بزنی، چه می‌کنی؟ گفت گریه می‌کنم. گفتم خدا به ابراهیم فرمود: من را بیشتر دوست داری یا اسماعیل را؟ اگر می‌خواهی «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» شوی، باید از گناه، حرف مردم و تعلقات بگذری.

ویژگی سی و پنجم: مکتب انتظار سازنده

دو نوع انتظار داریم:

انتظار بی‌خاصیت: منتظریم امام زمان بیاید و بعد از خواب بیدار شویم، تازه شروع به فعالیت کنیم، برایمان سوغاتی بیاورد و مشکلات قرض و ازدواج و مسکن ما را حل کند.

انتظار سازنده: آمدن امام زمان سه چیز لازم دارد:

۱. پذیرنده (خسته از ظلم و تشنه عدالت) – خودمان پذیرنده

شویم و دیگران را پذیرنده کنیم. نسبت به ظلم امروز آمریکا

افشاگری کنیم.

۲. رزمنده (آمادگی و عدم وابستگی) – «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا

اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». در جنگ رمضان، برخی از بچه‌های

موشکی چند ماه خانواده‌شان را ندیدند.

۳. فرمانده – امام زمان برای اداره دنیا (۲۰۰ کشور) به

میلیون‌ها مدیر ارشد متعهد، متخصص و شجاع نیاز دارد.

امام صادق (ع) فرمود: «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند». ما

باید سفیر راه حق برای امام حسین (ع) تربیت کنیم؛ مثل مسلم بن

عقیل، هانی بن عروه و قیس بن مسهر. باید عاقبت‌بخیرهایی مثل

حرّ بن یزید ریاحی، دلاورانی مثل فرزندان حضرت زینب (س)،

عاشقان شهادت مثل قاسم بن الحسن (ع)، باب‌الحوائجی مثل

حضرت علی اصغر (ع)، شبیه‌ترین مردم به پیامبر مثل علی اکبر (ع)،

برادر دلاور و فداکاری مثل حضرت عباس (ع)، و جهادگران تبیین
مثل امام سجاد (ع)، حضرت سکینه (س) و حضرت زینب (س)
تربیت کنیم.

ویژگی سی و ششم: مکتب بی قراری به جای

بی خیالی

مردم یا بی قرارند یا بی خیال. متأسفانه آمار بی خیال ها خیلی بیشتر
است. استدلالشان: «کلاه خودمان را بگیریم که باد نبرد. عیسی به
دین خود، موسی به دین خود. آمریکا دوست باشد یا شاه، به ما چه؟»
اما جامعه مثل کشتی است. در روایت داریم اگر یک نفر کشتی را
سوراخ کند، همه را می برد. روزی در تهران یک نفر بی حجاب شد،
همه بی خیالی کردیم، بی حجابی آمد به قم، مشهد، کنار حرم. چون
کشتی است و آب همه جا را گرفته. حرام خوری، بی حیایی، بی خیالی،
بی تفاوتی، ظلم و گناه دارد فراوان می شود. امام حسین (ع) فرمود:
مکتب ما مکتب امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن فرموده:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۱۰).

ویژگی سی و هفتم: مکتب عشق و محبت (مودت)

عشقی که محورش خداست: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مائده، ۵۴). خدا اینها را دوست دارد و اینها خدا را دوست دارند. اینها همه محبت‌هایشان را در کانال محبت خدا ریخته‌اند. محبت به پدر و مادر تا وقتی که به محبت خدا لطمه نزند. وقتی خدا می‌گوید به جبهه برو، همسر می‌گوید نرو، اما او می‌رود. «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» یعنی همین. کربلا یعنی گذشت از هر چه هست. در خانواده، شهر و شغل اگر محور عشق الهی باشد، جامعه به سمت محبت الهی پیش می‌رود.

ویژگی سی و هشتم: مکتب عزت و افتخار

ما عزت داریم و ذلت. اما برخی عزت‌های خیالی دارند. قرآن درباره کسانی که به طاغوت تکیه می‌کنند می‌فرماید: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» (اعراف، ۱۰۴)، «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» (مجادله، ۱۸).

گمان می‌کنند عزیز شده‌اند. اما عزت واقعی: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۹). همه عزت مال خداست. سرِ سوزنی از عزت مال غیر خدا نیست. اگر می‌خواهیم افکارمان عزت‌بخش باشد، فکرمان را الهی کنیم. اگر می‌خواهیم احساساتمان عزت‌بخش باشد، احساساتمان را الهی کنیم: «سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَ». اگر می‌خواهیم رفتارمان عزت‌بخش باشد، مطیع امر خدا باشیم

ویژگی سی و نهم: مکتب اعتماد به خدا (تفویض)

تفویض یعنی واگذاری کارها به خدا. «وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (غافر، ۴۴). تفویض به این معنا نیست که ما هر کاری کردیم، خدا پشتیبانی کند یا هر چه ما دوست داریم، خدا تأیید کند. تفویض یعنی دو قدم قبل از واگذاری، به خدا اعتقاد و اعتماد داشته باشیم که او عالم‌ترین، قادرترین، مهربان‌ترین و روزی‌دهنده‌ترین است. «الله اکبر». «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس، ۴۴). خدا به هیچ بنده‌ای سرِ سوزنی ظلم نمی‌کند و کم نمی‌گذارد.

تفویض یعنی اول کار با خدا شروع کنی. اولین جمله‌ای که خدا به پیغمبر یاد داد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، ۱). دنیا مثل یک وسیله الکترونیک، مثل موبایل یا کامپیوتر، رمز ورود می‌خواهد. خدا فرمود: ای حبیب من، اگر رمز ورود را یاد بگیری، می‌توانی از دنیا درست استفاده کنی، وگرنه دنیا تو را می‌کشد. رمز ورود «بِسْمِ اللَّهِ» است؛ نه فقط لفظش، بلکه معنایش: «اَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ» — با خدا کمک بگیر. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی اول کار از خدا بپرس این کار را چگونه شروع کنم. وسط کار بگو به کدام راهنما حرکت کنم و مطیع باش. آخر کار بگو تا کجا استقامت کنم. این سه مرحله، یعنی معرفت، اطاعت، استقامت، رمز تفویض است.

ویژگی چهلیم: مکتب تحول‌آفرین

در کربلا، آدم‌های زیادی تحول پیدا کردند. زهیر بن قین، نگاهش دنیایی بود، اما امام حسین (ع) نگاهش را آخرتی کرد. اول باید نگاه انسان آخرتی شود؛ دستگاه محاسباتی باید آخرتی گردد. تا وقتی دستگاه محاسباتی ما دنیایی باشد، به مشکل می‌خوریم. سیر پنج مرحله‌ای وابستگی به دنیا:

۱. میل به دنیا — «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ»

(قیامت، ۲۰ و ۲۱)

۲. حرص — چیزی که در وجود آدمی است

۳. اسراف — «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء،

۲۷)

۴. عدم دفاع از حق — به خاطر دنیا از حق دفاع نمی کند

۵. مبارزه با حق — به خاطر دنیا با حق می جنگد

راه درمان: میل به آخرت را زیاد کنیم (با یاد مرگ که یک سوم

قرآن درباره قیامت و مرگ است). حرص را در مسیر درست ببریم

(کسب معرفت، هدایت، عبادت، خدمت، مجاهدت) • (اسراف را در

خدمت به دیگران به کار ببریم — «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه، ۱۲۸). آن

وقت به جایی می رسی که از حق دفاع می کنی و با باطل مبارزه

می کنی.

این تحولات در عاشورا بود: وهب نصرانی با نگاه صحیح به خدا تحول پیدا کرد. حرّ بن یزید ریاحی وقتی احساس کرد دور برگردان توبه جلویش گذاشته‌اند، تحول یافت. امروز در انقلاب ما هم تحولات بزرگی می‌بینیم: خواننده لس آنجلسی برمی‌گردد، هنرپیشه برمی‌گردد. رویش‌هایمان قشنگ‌تر از ریزش‌هایمان است و بیشتر هم هست.

ویژگی چهل و یکم: مکتب شهادت و حیات جاویدانه

خدا سه نوع حیات برای ما گفته: حیات دنیوی که مرگ دارد «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»، حیات برزخی (مرگ در متن آن است) و حیات اخروی که مرگ ندارد «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت، ۶۴). شهادت، مرگ تاجرانه است — حیات موقت را با حیات جاویدان عوض می‌کنی. شهید از همین جا حیات جاویدان پیدا می‌کند: «بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹). آیات متعددی درباره شهادت داریم: حجرات ۱۵، احزاب ۲۳، نساء ۱۱۱، توبه ۱۵۴، بقره ۱۵۴، آل عمران ۱۶۹، یاسین ۲۶ و ۲۷، انفال ۲۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴).

برای حیات مادی، آب و اکسیژن می‌خواهیم. برای حیات جاویدان، قرآن و هجرت می‌خواهیم. هر که حیاتش با اسلام و قرآن عجین باشد، مرگ ندارد: «تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي». این فقط مال انبیا و اولیا نیست، مال شهدا هم هست.

ویژگی چهل و دوم: مکتب رشد، فلاح، فوز و

رستگاری

قرآن تعابیری دارد: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (لقمان، ۵)، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۷)، «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله، ۲۲)، «أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ۲۰)، «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات، ۷). اینها تضمین موفقیت است. موفقیت به عمر زیاد و ثروت زیاد نیست، به این است که دنیا و آخرت را تأمین کنی. شاید دنیایت کم باشد مثل حضرت علی اصغر، قاسم بن الحسن، و ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز.

اگر می‌خواهی مکتب رشد و فلاح و فوز و رستگاری داشته باشی، باید مدیریت دینی کنی. خدا می‌گوید من حاضرم مدیر برنامه تو

باشم. «رب» یعنی مدیر. از خدا باید و نباید بگیریم. من تدارکات می‌شوم، «بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶). من محافظت می‌کنم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹). «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۲-۳). خدا می‌گوید من مدیر اقتصاد می‌شوم: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» • چه چیز هست که خدا ندارد که من بروم سراغ دیگران؟ برو زندگیت را به خدا تنظیم کن.

از من پرسیدند در کربلا و جبهه چه خبر بود؟ گفتیم: خدا بود و خدا بود. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید، ۳). در کشتی که سوار می‌شوند، اول می‌گویند ناخدا هوای ما را داشته باشد. اما وقتی دریا طوفانی می‌شود و ناخدا می‌گوید کاری از دست من بر نمی‌آید، همه می‌گویند خدا. پشت در اتاق عمل اول می‌گویند دکتر هوای ما را داشته باشد، دکتر می‌گوید کاری از دست من بر نمی‌آید، آن وقت می‌گویند خدا. اما کسانی که مدیریت دینی دارند، از اول تا آخر می‌گویند خدا.

ویژگی چهل و سوم: مکتب موفقیت و پیروزی

اگر ورزشکار هستیم، خدا و اولیای خدا مربیان ما هستند. اگر هنرمند هستیم، آنها کارگردانان ما هستند. اگر نظامی هستیم، آنها فرماندهان ما هستند. اگر کارمند اداری هستیم، آنها مدیران ما هستند. اگر گردشگر هستیم، آنها راهنمایان ما هستند. اگر شاگرد هستیم، آنها استادان ما هستند. رمز موفقیت در هر عرصه (ورزشی، اقتصادی، علمی، فردی، خانوادگی، اجتماعی) چیست؟

ولایت‌مداری و ولایت‌مداری سه مرحله دارد:

۱. ولایت‌فهمی — باور کنی که ولی خدا حق تقدم در فهم

دارد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب، ۶)•

۲. ولایت‌مداری عملی — به او حق تقدم در عمل بدهی:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب، ۳۶). او امام باشد و

تو مأموم: «ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا» (حج، ۷۷)•

۳. ولایت‌مداری نتیجه‌ای — پای ولی بایستی تا به نتیجه

برسی: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت، ۳۰).

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف، ۱۲۸). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، ۱۱۹).

ویژگی چهل و چهارم: مکتب وفاداری به عهد و

پیمان

سه واژه مهم: **عهد** قرار گذاشتن، **عقد** قرار را محکم کردن، **بیعت**

(تا آخر ایستادن). کسی که با خدا قرار می‌بندد، با امام زمان قرار

می‌بندد، با شهدا قرار می‌بندد — مردم امروز با ولایت و شهدا قرار

بسته‌اند.

داستان عاشقی: دو نفر قرار عاشقی گذاشتند زیر درختی. یکی سر

ساعت رفت و نشست، اما از معشوق خبری نشد. خوابش برد. وقتی

بیدار شد، در جیبش گردویی دید. رفت پیش پیر دانایی. گفت:

معشوقت از اول تا آخر زیر نظر داشت. خوابت برد، گردو در جیب

گذاشت تا بروی گردو بازی کنی. برو بدان که عاشق خوابش نمی‌برد.

اگر ما قرار گذاشته‌ایم با خدا و اهل بیت و شهدا و امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله) که بایستیم تا ظهور برسد، مواظب باشیم خوابمان نبرد که در جیتمان گردو بگذارند. مردم مدینه خوابشان برد، مردم کوفه خوابشان برد، ولی ۷۲ نفر بیدار ماندند تا به شهادت رسیدند. ابوالفضل العباس (ع) به امان‌نامه دست زد تا سر عهد و پیمانش بماند.

این ۴۴ ویژگی از مکتب تربیتی امام حسین (ع) بود. انشاءالله در برنامه‌های بعدی ویژگی‌های بعدی را تقدیم می‌کنم. من فقط اشاره می‌کنم؛ با هر کدام از این ویژگی‌ها حداقل یک جلسه می‌شود صحبت کرد.

ویژگی چهل و پنجم: مکتب حسن ظن به خدا

حسن ظن به خدا یعنی باور کنیم خداوند عالم‌ترین «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، قادرترین «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، مهربان‌ترین

«أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» و از رگ گردن به ما نزدیک تر است «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». او همه خیر و شر ما را می داند و هیچ نیازی به ما ندارد «اللَّهُ الصَّمَدُ»، بلکه ما همه نیازمند او هستیم «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ». این باور باعث می شود اگر خدا به ما چیزی امر کند، بدانیم به نفع ماست — چه مصلحت آن را بفهمیم چه نفهمیم، و چه حتی فکر کنیم به ضرر ماست.

داستان مجنون واقعی: مجنون ها در خانه لیلی جمع شدند. یکی ظرف عسلی برای لیلی آورد. لیلی نگاهی به همه کرد، ظرف را از مجنون واقعی گرفت و به زمین زد و شکست. دیگران گفتند: دیدی؟ اگر ظرف ما را نگرفت، لااقل نشکست. مجنون واقعی با نگاه حسن ظن گفت: اگر با دیگران بود، میلی نداشت. چرا ظرف مرا شکستی؟ (یقین داشت که حکمتی در آن بوده است).

در کربلا، ابن زیاد ملعون به حضرت زینب (س) گفت: دیدی خدا با برادرت چه کرد؟ حضرت زینب با حسن ظن فرمود: «ما رأيت الا جميلاً». امام حسین (ع) در قتلگاه فرمود: «الهي رضا بقضائك و تسليمًا لامرك و لا معبود سواك يا غياث المستغيثين».

انسان خوش گمان به خدا، همه چیز را قشنگ می بیند، حتی بلاها را. می گوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ». مبنای حسن ظن، سه ذکر است: «الله اکبر» (خدای بزرگ تر از آنکه به بندگانش کم بگذارد)، «الحمد لله» (خدایی که تا حالا نعمت بی منت داده و باز هم می دهد)، «سبحان الله» (خدایی که تا حالا به احدی ظلم نکرده — «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا»). اگر حسن ظن داشته باشیم، واجبات را وسیله رشد، محرمات را وسیله سقوط و مشکلات را وسیله تطهیر می بینیم و نتیجه آن سه نوع صبر است: صبر بر طاعت، صبر بر معصیت، صبر بر مصیبت.

ویژگی چهل و ششم: مکتب نیایش و نماز

امام حسین (ع) در ظهر عاشورا، وسط میدان جنگ و درگیری، نماز خواند. چند نفر سپر شدند و چند نفر ایستادند نماز بخوانند — آن هم نماز خوف. این نشان می دهد نماز، مظهر اتصال به خداست. نماز پنج ویژگی دارد:

۱. **طهارت** — «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوٍ». به ما می‌گویند زندگی اگر

با طهارت نباشد، رشد ندارد.

۲. **نیت** — باید قصد قربت داشته باشی. یعنی همه کارها را

می‌توانی با قصد قربت انجام دهی، حتی خواب، خوراک،

لذت و تفریح. «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ».

۳. **قبله** — نماز قبله دارد یعنی هر لحظه تو را به خدا نزدیک

می‌کند. حتی خوردن یک لیوان آب باید تو را به خدا نزدیک

کند. بچه، همسر و همه پدیده‌های عالم باید ما را به خدا

نزدیک کنند.

۴. **آداب** — در نماز نمی‌توانی حرف بزنی و راه بروی. پس

زندگی هم آداب دارد.

۵. **امام** — «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء، ۷۱). پس

زندگی هم امام می‌خواهد.

در جمعی از علمای شیعه و سنی گفتیم: اگر خدا برای نماز، طهارت را واجب کرده، اسبابش را گذاشته (آب و خاک). اگر قبله را واجب کرده، اسبابش را گذاشته (کعبه). اگر امام را برای زندگی واجب کرده، باید خودش معرفی کند. علمای اهل سنت گفتند: چقدر زیبا! انتخاب امام به دست مردم نیست. تعیین امام خامنه‌ای پس از امام خمینی (ره) - دست بشر نبود. پس از شهادت امام خامنه‌ای (مدظله) هم خواهیم دید که دست خداست. این معنای نماز است: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ».

ویژگی چهل و هفتم: مکتب رضا به رضای الهی

رضا یعنی: در برابر داده‌های الهی شاکر باشیم «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَلْزَمَنِي» سوره نمل، ۴۰، در برابر نداده‌های الهی راضی باشیم «رِضًا بِقَضَائِكَ»، و در برابر گرفتاری‌ها صابر باشیم. حضرت زینب (س) دعا کرد و خدا مادرش را شفا نداد. بابایش علی (ع) را شفا نداد. امام حسن و امام حسین (ع) را برگرداند - اما همه آنها راضی به رضای خدا بودند. بالاترین مقام این است: در برابر داده‌ها شاکر، در برابر نداده‌ها راضی، در برابر گرفتاری‌ها صابر.

ویژگی چهل و هشتم: مکتب صیانت خانواده

امام حسین (ع) می‌توانست در سفر کربلا زن و بچه‌اش را نیاورد، اما خواست بگوید خانواده اگر شریک مرد در مسیر بندگی خدا باشند، در فراز و نشیب‌های زندگی همراه و کمک‌کننده‌اند. حضرت رباب آمد، حضرت زینب (س) آمد، احتمالاً ام‌لیلا آمد. کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود. خانواده باید مکمل یکدیگر باشند و در بندگی، خدمت و مجاهدت از دست هم بگیرند.

ویژگی چهل و نهم: مکتب تبیین کارکرد دین در

زندگی

دین در زندگی چه کارکردی دارد؟ دین جایگاه‌ها را نشان می‌دهد (هر چیزی جای آن کجاست)، بهترین استفاده از آن جایگاه را نشان می‌دهد (اهداف را نشان می‌دهد)، بهترین رابطه برقرار کردن را نشان می‌دهد، و سرمایه‌گذاری صحیح را نشان می‌دهد. از همه مهمتر، دین عقل ما را آزاد می‌کند «تحریر العقول». در کربلا، عقل سپاه

عمر سعد به چشم و گوششان بود - ترسیدند و فریب خوردند • اما
عقل یاران امام حسین (ع) به دینشان بود - عاقبت کار را دیدند •

ویژگی پنجاهم: مکتب حفظ حدود الهی

«الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (توبه، ۱۱۲). حدود ۴۵۰ آیه درباره تقوا و
حدود الهی در قرآن داریم. باید حدود الهی را در مسائل فردی،
خانوادگی و اجتماعی حفظ کنیم •

إنا عبد الله

عليه السلام
عليه السلام
عليه السلام